



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)



<http://dx.doi.org/10.22067/PG.2025.27286.0>

پژوهشی

بررسی و تحلیل رویکرد سیاست خارجی ایران و ترکیه در قفقاز جنوبی

حمید درج (دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه گیلان، رشت، ایران)

Hamid.dorj@gmail.com

رضا التیامی نیا (استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران. نویسنده مسئول)

eltyam81@yahoo.com

چکیده

ایران و ترکیه به دلیل اهمیت چندبُعدی قفقاز جنوبی، به این منطقه حساسیت‌های خاصی دارند. ایران این منطقه را عرصه‌ای برای توسعه قدرت و نفوذ خود تلقی می‌کند و از طرفی ترکیه از آن به مثابه سرپلی برای نقش‌آفرینی و ارتقای جایگاه خود در اوراسیا می‌نگرد. سؤال پژوهش این است که با توجه به جایگاه قفقاز جنوبی در سیاست خارجی ایران و ترکیه، این دو کشور در این منطقه چه سیاستی را دنبال می‌کنند؟ فرضیه پژوهش این است که با توجه به خلأ قدرت ایجاد شده در دوران پساجنگ سرد، قفقاز جنوبی، فرصت‌هایی را پیش‌روی ایران و ترکیه قرار داده است که در این راستا؛ دو کشور در صدد دستیابی به اهدافی همچون بهره‌گیری از ظرفیت‌های اقتصادی و انرژی منطقه و برقراری صلح و ثبات منطقه‌ای و از سویی، توسعه همکاری‌ها برآمده‌اند. در این میان، آنکارا با برقراری مناسبات نزدیک با بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای همچون آذربایجان، اسرائیل و آمریکا، سیاست مهار ایران را دنبال می‌کند؛ این در حالی است که تهران با ایجاد محور تهران-مسکو-ایروان، در تلاش برای کاستن از نفوذ منطقه‌ای آنکارا و انزوای آن در قفقاز جنوبی برآمده است. برای تحلیل داده‌ها از روش تحلیل کیفی استفاده شده است.

واژگان کلیدی: ایران، ترکیه، قفقاز جنوبی، ژئواکونومیک، ژئوپلیتیک.

۱- مقدمه

تاریخ نشان داده است که منطقه قفقاز همیشه دارای اهمیت فراوان بوده است. موقعیت ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک منطقه قفقاز موجب افزایش توجه بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی به این منطقه شده است. روسیه، ایران و ترکیه به عنوان قدرت‌های منطقه‌ای و ایالات متحده، ناتو، اتحادیه اروپا، چین و نیز اسرائیل به عنوان قدرت‌های فرامنطقه‌ای، تلاش گسترده‌ای را جهت حضور در منطقه برای تأمین منافع

خاص خودشان به عمل آورده‌اند. ایران و ترکیه پس از سال ۱۹۹۱ اهمیت راهبردی دوران جنگ سرد را از دست دادند؛ اما در فرایند دگرگونی‌های ژئوپلیتیکی دوران پساجنگ سرد، به صورت سرزمین‌های پُل ماندنی در آمده‌اند که مناطق پر اهمیت دنیا را به هم پیوند می‌دهند. شعاع نفوذ این دو کشور بیشتر در میان همسایگانشان است. این دو کشور با توجه به واقعیت‌های ژئوپلیتیکی پس از جنگ سرد، در برابر گرایش‌های ملی‌گرایانه یکدیگر در قفقاز جنوبی مقاومت کرده‌اند. موقعیت راهبردی و نزدیکی جغرافیایی با منطقه، نگرانی‌های امنیتی متفاوت در کشورهای قفقاز جنوبی، پیوندهای تاریخی- فرهنگی، میراث قومی- مذهبی مشترک، اهمیت اقتصادی منطقه و مسیر حمل و نقل انرژی بسترهای مناسبی را برای رقابت تهران و آنکارا در منطقه به وجود آورده است. ترکیه بخاطر برخورداری از موقعیت جغرافیایی خاص، دارای اهمیت استراتژیک مناسبی برای عبور خطوط انتقال انرژی به اروپاست. بر همین اساس، ترکیه در تلاش است با استفاده از این برگ برنده، به بازیگری مؤثر در منطقه تبدیل شود و ضمن گسترش نفوذ در آسیای مرکزی و قفقاز و یافتن جایگاهی مناسب در اوراسیا، اهدافی همچون رسیدن ترکیه به دوران شکوه و عظمت امپراطوری عثمانی، تأمین امنیت، ثبات و صلح در منطقه، توسعه و تسهیل روابط انرژی به ویژه در رابطه با مسیرهای حمل و نقل، ایجاد توازن در روابط منطقه ای آنکارا با دیگر قدرت‌های بزرگ همچون؛ فدراسیون روسیه، جمهوری اسلامی ایران، چین، هند و پاکستان، ایفای نقش پُل ارتباطی بین غرب و منطقه، ارائه نظم اخوانی در منطقه ... و همچنین به عضویت در آمدن آنکارا در اتحادیه اروپا را در سیاست خارجی دنبال می‌کند. در مورد روسیه باید گفت؛ این کشور حضور غرب به ویژه آمریکا در خارج نزدیک را تلاشی آشکار برای محدود کردن دایره قدرت و نفوذ خود و همچنین حذف ایران از معادلات و نظم منطقه‌ای قلمداد می‌کند که در این راستا؛ تهران- مسکو با اتخاذ سیاستی مشترک در جهت مهار و سد کردن قدرت آمریکا در منطقه گام بر می‌دارند و اجازه نخواهند داد این کشور به قدرتی هژمون در منطقه تبدیل شود. بر این مبنا، در این پژوهش با استفاده از نظریه ژئوپلیتیک در پی پاسخگویی به این پرسش اصلی هستیم که با توجه به جایگاه قفقاز جنوبی در سیاست خارجی ایران و ترکیه، این دو کشور در این منطقه چه سیاستی را دنبال می‌کنند؟ فرضیه پژوهش این است که با توجه به خلأ قدرت ایجاد شده در دوران پساجنگ سرد، قفقاز جنوبی، فرصت‌هایی را پیش‌روی ایران و ترکیه قرار داده است که در این راستا؛ دو کشور در صدد دستیابی به اهدافی همچون بهره‌گیری از ظرفیت‌های اقتصادی و انرژی منطقه و برقراری صلح و ثبات منطقه‌ای و از سویی، توسعه همکاری‌ها برآمده‌اند. در این میان، آنکارا با برقراری مناسبات نزدیک با بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای همچون آذربایجان، اسرائیل و آمریکا، سیاست مهار ایران را دنبال می‌کند؛ این در حالی است که تهران با ایجاد محور تهران- مسکو- ایروان، در تلاش برای کاستن از نفوذ منطقه‌ای آنکارا و انزوای آن در

قفقاز جنوبی برآمده است. اطلاعات مورد نیاز برای انجام این تحقیق از طریق منابع کتابخانه‌ای، اسناد و مراجعه به فصلنامه‌ها و مجلات تخصصی... جمع‌آوری و مورد استفاده قرار گرفته است. برای تحلیل داده‌های تحقیق نیز از چارچوب نظری واقع‌گرایی استفاده شده است.

۲- ادبیات و پیشینه پژوهش

در رابطه با سیاست خارجی ایران و ترکیه در قفقاز جنوبی کتب و آثار متعددی به زبان فارسی و انگلیسی انتشار یافته است که در ادامه صرفاً به چند نمونه از آن‌ها که ارتباط بیشتری با موضوع بحث تحقیق حاضر دارد؛ پرداخته می‌شود:

۱- فلاحی و وثوقی (۱۳۹۹)، در مقاله‌ای با نام «جایگاه نوین ترکیه در ژئوپلیتیک خطوط لوله انرژی در قفقاز جنوبی و پیامدهای منطقه‌ای برای ایران»؛ با استفاده از دو مفهوم «کشور ترانزیت انرژی» و «کشور کانون انرژی» به این فرضیه رسیده‌اند که ترکیه تبدیل به کشور ترانزیتی در قبال قفقاز جنوبی شده است. نگارندگان سپس در ادامه در قالب چارچوبی مفهومی از ژئوپلیتیک انرژی و نظریه نئورئالیسم استدلال می‌دارند که بدون مشارکت ایران در طرح‌های انتقال انرژی، نفوذ منطقه‌ای آنکارا در مقایسه با تهران به ویژه در ابعاد اقتصادی افزایش خواهد یافت.

۲- بزرگمهری و طباطبایی (۱۳۹۶)، در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی تطبیقی سیاست خارجی ایران و ترکیه در قفقاز جنوبی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تا ۲۰۱۵»؛ بیان می‌دارند که علی‌رغم این‌که فروپاشی شوروی فرصت تاریخی را در اختیار ایران و ترکیه قرار داد تا با برقراری روابط و همکاری‌های نزدیک سیاست‌ها و اهداف خود را در قفقاز جنوبی پیش ببرند؛ اما سیاست توسعه‌طلبانه ترکیه و سیاست احتیاطی و مدارای ایران برای ایفای نقش در معادلات این منطقه، شرایطی را دامن زد که هر دو کشور توفیق کافی برای تأثیرگذاری در این معادلات را نداشتند؛ هر چند که ترکیه موفقیت بیشتری را در این عرصه کسب کرد.

۳- جوادی‌ارجمند و فلاحی (۱۳۹۴)، در مقاله خود با نام «بررسی تطبیقی سیاست خارجی ایران و ترکیه در قفقاز جنوبی (با تأکید بر ارمنستان و جمهوری آذربایجان)»؛ معتقد هستند که رقابت ایران و ترکیه دارای سه بُعد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. ایران به قفقاز جنوبی رویکرد منطقه‌ای دارد؛ اما ترکیه با نگرشی فرامنطقه‌ای و در راستای همکاری با غرب، سیاست‌های خود را در قبال این منطقه پیش می‌برد. لذا این دو کشور در قفقاز جنوبی به شکل خودکار در جبهه‌بندی خاصی قرار می‌گیرند و نوعی رقابت غیر مستقیم را شکل می‌دهند.

۴- فلاحت‌پیشه و دیگران (۱۳۹۳)، در مقاله‌ای تحت عنوان «سیاست خارجی ترکیه در قفقاز جنوبی و منافع ایران و روسیه»؛ به این نتیجه رسیده‌اند که با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه، سیاست‌های

قفقازی این کشور به دلیل تأثیرگذاری مستقیم بر منافع منطقه‌ای ایران و روسیه و تحدید منافع آن‌ها، سبب به وجود آمدن تقابل منافع میان ترکیه با ایران و روسیه در قفقاز جنوبی شده است. نگارندگان در ادامه بیان می‌دارند؛ دو کشور ایران و ترکیه در سیاست خارجی خود از قدرت نرم استفاده می‌کنند و هر دو کشور در صدد افزایش نفوذ و ارائه الگوی پیشرفت خود در مناطق پیرامونی خود به خصوص در قفقاز جنوبی هستند.

۵- مهران کامراوا^۱ (۲۰۱۷)، در کتابی با نام «بازی بزرگ در غرب آسیا: ایران، ترکیه و قفقاز جنوبی»؛ اذعان می‌دارد که هر دو کشور ایران و ترکیه به دنبال توسعه نفوذ مذهبی و نرم خود در قفقاز جنوبی بوده‌اند؛ اما هر دو کشور در این منطقه به موفقیت‌های اندکی دست یافته‌اند. نویسنده در ادامه می‌افزاید؛ از آنجایی که بیشتر توجه جهان به درگیری‌های دور و نزدیک معطوف شده است؛ «بازی بزرگ» جدیدی بین ایران و ترکیه در قفقاز جنوبی در حال شکل‌گیری است. این قدرت‌های همسایه خاورمیانه ای برای برتری در سراسر قفقاز جنوبی رقابت کرده‌اند؛ در حالی که با ناهمگونی‌های قومی در داخل سرزمین‌های خود و فراسوی مرزهای خود مبارزه می‌کنند.

۶- امیل عودلیانی^۲ (۲۰۲۲)، در کتابی با نام «نظم نوین جهانی و مناطق کوچک: مورد قفقاز جنوبی»؛ به بررسی و تحلیل پایان دوران تک‌قطبی آمریکا و گذار به نظم جهانی پسالیبرال و تأثیر این تحول تاریخی بر منطقه قفقاز جنوبی می‌پردازد. نویسنده در ادامه استدلال می‌کند که علی‌رغم کاهش سخت‌گیری استراتژیک اولیه در سیاست خارجی ترکیه که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به وجود آمد؛ اما آنکارا بار دیگر در مسیری قرار دارد که جاه‌طلبی‌های ژئوپلیتیکی خود را در منطقه از طریق ایجاد یک قوس نفوذ ژئوپلیتیکی از اوکراین تا حوضه خزر دنبال می‌کند. با این حال، ایران با توجه به محدودیت‌های منطقه‌ای قدرت خود؛ به راحتی در سایه روسیه عمل خواهد کرد؛ زیرا هر دو علاقه‌مند به محدود کردن نفوذ غرب و جستجوی «منطقه‌گرایی» در قفقاز جنوبی هستند. نوآوری و تازگی مقاله حاضر در این است که اگرچه مقالات و پژوهش‌های انجام شده در خصوص سیاست خارجی ایران و ترکیه در قفقاز جنوبی بیشتر با تکیه بر ابعاد و مؤلفه‌های قدرت نرم و مذهبی ایران و ترکیه یا صرفاً با بر اساس سیاست انرژی این دو کشور در قفقاز جنوبی انجام پذیرفته است؛ اما پژوهش حاضر سعی دارد؛ با رویکردی واقع‌گرایانه و عمل‌گرایانه که بر منافع عینی ایران و ترکیه در قفقاز جنوبی تأکید دارد؛ به بررسی ابعاد سیاست خارجی ایران و ترکیه در قبال مسائل این منطقه بپردازد.

^۱ Mehran Kamrava

^۲ Emil Avdaliani

۳- چارچوب نظری تحقیق: نظریه واقع گرایی

واقع گرایی یکی از قدیمی ترین رهیافت های نظری روابط بین الملل است و به صورت گسترده ای به عنوان یک جهان بینی پذیرفته شده است. واقع گرایی که اغلب با عنوان سیاست قدرت یا سیاست واقع گرایانه مورد اشاره قرار می گیرد؛ تمرکز اصلی اش بر کسب، حفظ و اعمال قدرت از سوی دولت هاست. واقع گرایان اعم از کلاسیک، ساختارگرا یا نوکلاسیک به رغم تفاوت در نقطه عزیمت نظری خود (سرشت بشر یا ساختار نظام بین الملل) بر اهمیت وضعیت آنارشیکی نظام بین الملل تأکید دارند. در جهانی که هیچ دستگاه دولتی یا حاکمیتی مشترک با دسترسی انحصاری به ابزار اجبار وجود ندارد و نیز حکومتی بین المللی برای تنظیم رفتار دولت ها نیست، همه خود را در یک محیط مبتنی بر خودیاری می بینند که لازم است برای حفظ امنیت خود در آن قدرت کسب کنند. این امر به معنای آن است که دولت ها ظرفیت های نظامی - تدافعی و یا تهاجمی خود را افزایش می دهند (مشیرزاده، ۱۴۰۱: ۱۲۳). در چنین فضایی دولتی ها به عنوان بازیگران اصلی روابط بین الملل برای بقاء و دستیابی به امنیت، خودیاری و راهبرد اتحاد یا ائتلاف برای مقابله با تهدیدات را در دستور کار خود قرار می دهند. ویلیام ولفورث^۱ از متفکران واقع گرایی، بر گزاره های زیر در این رهیافت تأکید دارد: «دولت ها بازیگران اصلی روابط بین الملل هستند، اصول اخلاقی جهان شمول در مورد دولت ها کاربردی ندارد، دولت ها منافع را بر اساس قدرت مادی محاسبه می کنند، حقوق و نهادهای بین المللی نقش حاشیه ای و فرعی در روابط بین الملل دارند، نظام بین الملل اقتدارگیز است، دولت ها به همدیگر اعتماد و اطمینان کافی ندارند، زور را عنصر مفید و کاربردی در روابط بین الملل می دانند، سیاست موازنه قدرت بر روابط بین الملل مسلط است» (Karimi Fard, 2018: 287). همه نظریه های واقع گرایی در چارچوب این پارادایم از سه مفروض اصلی پیروی می کنند؛ اول این که، بازیگران در روابط بین الملل ماهیت عقلانی، یکپارچه دارند که در محیطی آنارشیکی فعالیت می کنند. دوم این که، ترجیحات دولت ها مشخص و معلوم است و غالباً در تضاد با ترجیحات دیگر دولت ها قرار دارد. مفروض سوم در پارادایم واقع گرایی مربوط به ساختار نظام بین الملل می شود؛ به این ترتیب که در چارچوب یک نظام بین الملل آنارشیکی، توزیع قابلیت های مادی بین دولت ها اهمیت اساسی دارد. بنابراین هسته پارادایم واقع گرایی ماهیت مادی و عینی دارد. از نظر واقع گرایی، کنترل منابع مادی در سیاست بین الملل هسته مرکزی را تشکیل می دهد (تاجیک و محمدی منیع، ۱۳۹۹: ۱۳۴-۱۳۳).

¹. William C. Wohlforth

اساساً رئالیست‌ها دارای نگرش «قدرت محور» برای ارزیابی سیاست بین‌الملل هستند. آن‌ها بر این باورند که بازیگران صحنه سیاسی همواره در حال تولید قدرت، افزایش قدرت و نمایش قدرت هستند. همچنین هر کشور بسته به شرایط ژئوپلیتیکی خود مبادرت به تولید و توسعه قدرت می‌کند. این نظریه نیز بر این نکته تأکید می‌کند که کشورهایی که دارای اهداف آرمانی و جهان‌شمول و یا دارای مرزهای جغرافیایی وسیع هستند؛ بیشتر از کشورهای دیگر به تولید قدرت برای حفاظت و حراست و پیگیری اهداف خود مبادرت می‌ورزند (Shahram Nia & Vaisi, 2015: 29-30). به طور کلی نظریه واقع‌گرایی مبتنی بر چهار فرض کلی است. نخست آن‌که جهان مبتنی بر هرج و مرج و آنارشی است؛ به آن معنا که مبتنی بر اصل نظم نیست که یک کشور بتواند از آن برای محافظت از خود در برابر دیگران استفاده کند. فرض دوم این است که بازیگران اصلی و کلیدی در عرصه بازی جهانی، دولت‌ها هستند. فرض سوم این است که سیاست قدرت بر هر مجموعه‌ای از قواعد و هنجارهای جامعه بین‌الملل، اولویت و پیشی می‌گیرد و بالاخره فرض چهارم این است که واقع‌گرایی عموماً نسبت به چشم‌انداز حذف منازعات و جنگ در جهان و تعقیب اهداف اخلاقی در روابط بین‌الملل بدبین است (Yousefi Rad & Darvishi Se Telani, 2019: 167). در این راستا باید گفت؛ قفقاز جنوبی از دیرباز به خاطر موقعیت راهبردی آن دارای اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی بوده است و در طول تاریخ عرصه‌ای برای رقابت‌های سیاسی و اقتصادی میان قدرت‌های بزرگ بوده است. امروزه نیز پس از فروپاشی شوروی و کشف ذخایر انرژی در این منطقه و دریای مازندران بر اهمیت ژئوپلیتیکی آن به مراتب افزوده شده است (Falahat Pishhe & others, 2015: 40-41). در این راستا؛ بررسی و تحلیل سیاست خارجی ایران و ترکیه به عنوان دو کشور تأثیرگذار در قفقاز از اهمیت به سزایی برخوردار است. نویسندگان این پژوهش معتقدند که ایران و ترکیه با توجه به فضای ایجاد شده پس از استقلال جمهوری‌های قفقاز درصدد تأثیرگذاری و نقش‌آفرینی در تحولات این منطقه برآمده‌اند و در تلاش برای شکل‌گیری معادلات و نظم منطقه‌ای مطلوب اقدام به سیاست‌گذاری و سرمایه‌گذاری در جمهوری‌های قفقاز جنوبی کرده‌اند و در این راستا؛ با همکاری بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی مبادرت به ایجاد اتحاد و ائتلاف‌سازی در سطح منطقه نموده‌اند. در این میان، ترکیه با قرار گرفتن در محور آمریکا-آذربایجان-گرجستان درصدد سدکردن نفوذ ایران و روسیه در قفقاز برآمده و خواهان شکل‌گیری معادلات سیاسی و انرژی به نفع خود است که در این راستا؛ ایران با قرار گرفتن در کنار روسیه و ارمنستان سیاست مشترکی را جهت مهار و کنترل سیاست واشنگتن و متحدان آن از جمله ترکیه در قفقاز دنبال می‌کند. تحقیق حاضر از نظر نوع هدف، کاربردی و روش آن از نوع کیفی است. در این تحقیق به توصیف، مطالعه و تحلیل آنچه هست، پرداخته می‌شود؛ بنابراین، این تحقیق از لحاظ روش اجرا، از نوع «تحقیقات توصیفی-تحلیلی» است.

۴- بحث و یافته‌ها

۴-۱- اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژی قفقاز جنوبی

منطقه قفقاز به لحاظ ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک از اهمیت ویژه‌ای در طول تاریخ به خصوص در دو قرن اخیر برخوردار بوده است. قفقاز منطقه‌ای کوهستانی در جنوب غربی روسیه است که از غرب به دریای سیاه و آذوف، از شرق به دریای خزر و از شمال به اراضی پست کوما - مانپچ روسیه و از جنوب به ایران و از جنوب غربی به ترکیه محدود می‌شود (Falahat Pishé & others, 2015: 38). همانند کوه‌های اورال، کوه‌های قفقاز مرزهای سیاسی مشخصی را بین اروپا و آسیا ایجاد می‌کنند. منطقه قفقاز که همچنین می‌تواند به عنوان تداوم شمال فرهنگی و جغرافیایی خاورمیانه مورد توجه قرار گیرد؛ به دو خرده منطقه قفقاز شمالی و قفقاز جنوبی تقسیم شده است (Nazemroaya & Halliday, 2012: 388). قفقاز جنوبی، سرزمینی است بین دریای سیاه و دریای خزر که به لحاظ فرهنگی - تمدنی دارای پیشینه کاملاً تاریخی و باستانی است. موقعیت گذرگاهی و مواصلاتی این سرزمین در طول تاریخ آن را به محل برخورد فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف تبدیل کرده است. قفقاز جنوبی حائل بین فرهنگ‌های مهم پیرامونی یعنی روسی، ترکی و فارسی است. این سرزمین را می‌توان سرحد بین امپراتوری‌های ایران، عثمانی و روس در طول تاریخ و سرحد فعلی بین قدرت‌های رقیب همجوار یعنی ایرانی‌ها، ترک‌ها، و روس‌ها در نظر گرفت (Valigholizadeh, 2015: 162)؛ به گونه‌ای که ساموئل هانتینگتون در کتاب «برخورد تمدن‌ها»، این منطقه را روی خط «برخورد تمدن‌ها» خوانده است. قفقاز جنوبی که از کشورهای ارمنستان، آذربایجان و گرجستان تشکیل شده است؛ منطقه‌ای حیاتی است که شهرت آن به خاطر ذخایر هیدروکربن و موقعیت ژئوپلیتیک آن به عنوان نقطه تلاقی خاورمیانه، اروپا و آسیا محسوب می‌شود. به لحاظ امنیت انرژی، قفقاز جنوبی منطقه‌ای است که در آن منافع بازیگران محلی، منطقه‌ای و جهانی به شیوه متضاد و پیچیده با هم تلاقی پیدا کرده است. این منطقه همچنان اهمیت حیاتی ژئوپلیتیکی خود را حفظ کرده است و جایی است که منافع کشورهای بسیاری منجمله آمریکا، اتحادیه اروپا، روسیه و برخی از بازیگران کلیدی منطقه‌ای نظیر ایران و ترکیه با هم تلاقی پیدا کرده است (Kamrava, 2017: 58).

نقشه شماره ۱: موقعیت جغرافیایی منطقه آسیای مرکزی و قفقاز



(Mottaghi Dastnaei, 2015: 68)

مهم‌ترین ویژگی این حوزه در نظام جهانی کارکرد ژئواستراتژیکی آن در عرصه رقابت بین قدرت‌های پیرامونی و قدرت‌های بین‌المللی است. قفقاز جنوبی در تأمین انرژی و انتقال آن به بازارهای تجاری بین‌المللی از شاهراه‌ها و شریان‌های کاملاً راهبردی اقتصاد جهان است. قفقاز جنوبی در ژئواکونومی تجارت و اقتصاد جهان بین‌الملل در موقعیت تقاطعی کاملاً راهبردی کریدورهای مواصلاتی و ارتباطی شرق - غرب و شمال - جنوب جای دارد. همچنین، این سرزمین در عرصه رقابت‌های ژئواستراتژیکی قدرت‌های بین‌المللی، در مقام دروازه ورودی و خروجی اوراسیای مرکزی نقش‌آفرین است (Valigholizadeh, 2015: 162). قفقاز همانند زمین بازی بزرگ قرن نوزدهم، بخش مهمی از منطقه بزرگ اوراسیا را شامل می‌شود که در نظریه معروف «جزیره جهانی» از مکیندر، به عنوان «هارتلند» مطرح است. یعنی محلی که رهبری جهانی مشروط به دستیابی و کنترل آن است. با وقوع انقلاب کبیر ۱۹۱۷ روسیه، این ناحیه همچنان در طول دو جنگ جهانی و نیز در دوران جنگ سرد، به عنوان منطقه‌ای ژئواستراتژیک میان دو بلوک شرق و غرب ایفای نقش داشت، تا این‌که در اوایل دهه ۹۰ با پایان یافتن جنگ سرد در پی فروپاشی اتحاد شوروی، دیگر این منطقه عرصه رقابت و بازی میان قدرت‌هایی گشت که از آن با عنوان بازی بزرگ جدید یاد می‌شود (Mottaghi Dastnaei, 2015: 75). به لحاظ تاریخی، قفقاز مورد ادعای ایران، روس و امپراطوری عثمانی بوده است. این منطقه اخیراً اهمیت بسیاری کسب کرده است و علت آن منابع انرژی حوزه خزر و مسیرهای عبور خطوط انتقال انرژی است که این منطقه را به درون آسیای مرکزی پیوند داده است. این منطقه همچنین یک پیوند راهبردی مهمی را بین روسیه و ایران فراهم می‌کند. از زمان افول و فروپاشی شوروی سابق، این ناحیه که به لحاظ قومی و زبانی بسیار متنوع است، صحنه یک‌سری از نبردها بین بازیگران داخلی و نیروهای خارجی بوده است (Nazemroaya & Halliday, 2012: 389).

۴-۲- اهداف و منافع سیاست خارجی ایران در قفقاز جنوبی

قفقاز جنوبی که پس از استقلال جمهوری‌های آن در سال ۱۹۹۱ میلادی، عرصه رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی قرار گرفته است؛ از جمله حوزه‌های ژئوپلیتیکی بوده که دستگاه دیپلماسی ایران می‌تواند با بهره‌گیری از فرصت‌های بالقوه و کاستن از چالش‌های پیش‌روی آن، منافع ملی کشور را ارتقاء بخشد. این در حالی است که افزون بر اهمیت ژئواستراتژیک، نزدیکی جغرافیایی و پیوندهای تاریخی و فرهنگی ایران با قفقاز جنوبی سبب شده تا بیشترین رویکرد عمل‌گرایانه سیاست خارجی ایران نیز مربوط به جمهوری‌های این منطقه (در کنار جمهوری‌های آسیای مرکزی) باشد. بدین ترتیب، سیاست خارجی ایران در قبال قفقاز جنوبی از ابتدا عمل‌گرایانه بوده و در تأثیر سیاست عملی، تجربه‌های تاریخی و محاسبه‌های موازنه قدرت شکل گرفته است. در این میان باید گفت؛ تهران اگرچه ممکن است اهداف و نگرش‌های مذهبی در خصوص این منطقه داشته باشد؛ اما در همان حال می‌تواند محدودیت‌های توانایی خود و چالش‌های بیرونی را بشناسد. به همین دلیل، سیاست منطقه‌ای ایران در قفقاز جنوبی به نسبت محتاطانه و متعادل بوده است. ثبات و امنیت قفقاز جنوبی و همچنین حفظ تمامیت ارضی کشورهای این منطقه برای تهران اهمیت ویژه‌ای دارد و نسبت به گرایش‌های ایدئولوژیک، در سلسله انتخاب‌های سیاسی ایران درباره قفقاز جنوبی در اولویت قرار دارد (Paul, 2015: 54). استدلال می‌شود که سیاست‌های ایران در قبال سه کشور قفقاز جنوبی - ارمنستان، آذربایجان و گرجستان - بیشتر مبتنی بر منافع ژئوپلیتیکی خاص است تا اصول ایدئولوژیک و اعتقادی که غالباً در موضع ایران در قبال اکثر مناطق خاورمیانه و ایالات متحده نفوذ می‌کند. برخی دیگر مدعی هستند که سیاست ایران آمیخته‌ای از واقع‌گرایی سیاسی با برخی عناصر ایدئولوژیک، تجربیات تاریخی آمیخته با محاسبات موازنه قدرت در حال تغییر است. رئالیسم عمل‌گرایانه ممکن است یک اصطلاح سیاست خارجی مناسب برای موضع تهران باشد. با این حال، بیش از سایر مناطق و با وجود ماهیت مذهبی جمهوری اسلامی، عناصر واقع‌گرایی در سیاست ایران در قفقاز جنوبی تسلط بیشتری دارند (Akbarzadeh, 2016: 67). بنابراین واقع‌گرایی یک رویکرد سیاست خارجی نسبتاً رایج بوده است که توسط ایران برای اعمال نفوذ در سرزمین‌های همسایه استفاده می‌شود.

ایران دارای هویت‌های چندگانه است. این کشور دارای تشیع انقلابی، پان ایرانیسم و گاهی پان اسلام‌یسم است. حتی مواردی وجود دارد که این کشور خود را به عنوان مدافع کشورهای جهان سوم قرار می‌دهد. این عناصر مختلف فرآیند تصمیم‌گیری سیاست خارجی را پیچیده می‌کند. اما از آنجایی که هر بخش از هویت ایرانی عناصر دیگر را کنار نمی‌گذارد؛ بلکه یک کل را ایجاد می‌کند، این امر ظرفیت ایران را برای پاسخگویی به چالش‌های امنیتی فزاینده و سازگاری با موقعیت‌های ژئوپلیتیکی دشواری مانند؛ منطقه قفقاز جنوبی

افزایش می‌دهد. این چندگانگی هویت‌ها بر سیاست خارجی ایران در قبال قفقاز جنوبی تأثیر می‌گذارد. اگرچه باید به این نکته نیز اشاره کرد که ایران به ندرت از هویت ایرانی یا شیعی در سیاست‌گذاری منطقه‌ای استفاده برده است. برای تأکید بر عمل‌گرایی ایران در قفقاز جنوبی، تهران سطح همکاری بیشتری با ارمنستان مسیحی نسبت به آذربایجان شیعه داشت (Avdaliani, 2022: 135). با این وجود، هدف‌ها و منافع اصلی ایران در قفقاز جنوبی را می‌توان در چهار دسته کلی جای داد: نخست؛ کاهش نفوذ قدرت‌های بیرونی به ویژه اتحادیه اروپا، ناتو، آمریکا و اسرائیل که به عنوان تهدید امنیتی به شمار می‌آیند. تحقق این خواسته، نگرانی‌های امنیتی ایران را کاهش و برای افزایش همکاری خود با سه جمهوری منطقه به تهران فضای بیشتری می‌دهد. با این همه، اگرچه جمهوری اسلامی ایران برخلاف روسیه و ترکیه، فروشنده تسلیحات به دولت‌های قفقاز جنوبی نیست؛ اما صرف برنامه هسته‌ای ایران می‌تواند برای کشورهای این منطقه به مثابه تهدیدی امنیتی تلقی شود که البته با امضای برجام و مهر تأیید جامعه بین‌المللی بر صلح‌آمیز بودن توان هسته‌ای ایران، تا حدود زیادی از این گونه نگرانی‌ها در آینده کاسته خواهد شد. دوم؛ تداوم خنثی‌سازی تهدیدهای امنیتی احتمالی و بی‌ثباتی در قفقاز جنوبی که می‌تواند بر مرزهای شمالی ایران تأثیر بگذارد. سوم؛ به دست آوردن جایگاه بهتر از راه گسترش روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با جمهوری‌های منطقه. چهارم؛ تعیین رژیم حقوقی دریای خزر متناسب با سهم منصفانه ایران (Tishehyar & Bahrami, 2018: 28) و پنجم؛ حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات از طریق سیاست‌های میانجی‌گرانه. نکته حائز اهمیت این که حتی هنگامی که توسعه سیاست خارجی ایران به واسطه تحریم‌های بین‌المللی مربوط به برنامه هسته‌ای دچار رکود شده بود، تهران همچنان بازیگری مهم در منطقه قفقاز جنوبی به شمار می‌آمد. اکنون نیز برجام در کنار تداوم و تقویت رویکرد عملگرایی و فعال در سیاست‌گذاری خارجی، می‌تواند افزون بر تسریع روند عادی‌سازی روابط ایران با دیگر کشورها، تأثیر به سزایی بر نقش منطقه‌ای ایران، تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای به نفع تهران و بهبود جایگاه منطقه‌ای این کشور هم از نظر اقتصادی و هم از نظر سیاسی داشته باشد.

۴-۳- سیاست خارجی ترکیه نسبت به قفقاز جنوبی: اصول و مبانی

به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ میلادی، منطقه قفقاز و آسیای مرکزی جایگاه خاصی در سیاست خارجی ترکیه کسب نمود. در ساختار دو قطبی نظام بین‌الملل، ترکیه نقش حائل میان شرق و غرب را ایفاء می‌نمود و منطقه قفقاز به عنوان بخشی از اتحاد جماهیر شوروی تحت نفوذ مستقیم کرملین قرار داشت؛ ولی خلأ قدرت ناشی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، زمینه را برای بازیگری ترکیه در منطقه فراهم نمود. در نگاه آنکارا به منطقه که در آن امنیت و منافع اقتصادی به طور عملی توسط تمامی دولت‌ها و

در چارچوب همکاری‌های جمعی منطقه‌ای پیگیری می‌شود؛ هدف اعتمادسازی و عادی‌سازی روابط بین دولت‌های منطقه وجود دارد. استقلال، حاکمیت و امنیت منطقه برای ثبات و اهداف منطقه‌ای ترکیه دارای اهمیت حیاتی است. سیاست همسایگی ترکیه که به وسیله احمد داود اوغلو، وزیر خارجه وقت ترکیه، فرمول‌بندی شده بود؛ هدف کمک به تأمین صلح، پیشرفت، ثبات و محیط مساعد برای همکاری را در نظر داشت (Yazdani & Kheiri, 2017: 133-134). با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ترکیه سعی داشته، ضمن حضور و نفوذ فراوان در منطقه قفقاز جنوبی، نقشه برادر بزرگتر را برای کشورهای منطقه ایفاء نماید. ترکیه با داشتن امتیازاتی از جمله؛ مجاورت با منطقه قفقاز شباهت‌های نژادی و قومی با این منطقه، چارچوب اجتماعی اروپایی و دارا بودن نیروی کارآزموده صنعتی، در جایگاه مناسبی برای انجام عملیات در قفقاز قرار گرفته است. از طرفی، وجود نخبگان ترک زبان و سکولار در بیشتر کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز که پشتیبان دولت عثمانی بودند؛ عامل برجسته‌ای در نفوذ ترکیه در این منطقه به شمار می‌رود (حسین-زاده و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۲۰).

با پیروزی حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲، سیاست خارجی ترکیه در منطقه قفقاز تحول اساسی صورت گرفت. اساسی‌ترین تغییر این بود که دولتمردان جدید ترکیه سعی کردند سیاست خارجی آنکارا را از جهت‌گیری‌های غرب‌گرایانه صرف به پیرامون‌گرایی و رویکرد چندجانبه‌گرایی در دو سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تغییر دهند. در این رویکرد جدید، ترکیه سعی کرده است به جای تأکید بر محور غرب و حرکت در راستای سیاست‌های ناتو و آمریکا در منطقه، شریک‌های سیاسی خود را در منطقه متنوع‌تر سازد. دولت ترکیه در جهت متنوع کردن سیاست قفقازی خود، در تلاش برای توسعه همکاری‌ها با اتحادیه اروپا، روسیه و تا حدودی ایران در زمینه حل بحران‌های قفقاز جنوبی و همچنین تأمین امنیت انرژی برآمد (Simao, 2018: 136). بدین ترتیب، یکی از اهداف سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه، فعال کردن دیپلماسی اقتصادی و حرکت در مسیر توسعه روابط اقتصادی با کشورهای قفقاز جنوبی است تا با ایجاد پیوندهای اقتصادی با این کشورها، ضمن افزایش حضور و نفوذ منطقه‌ای خود، موجبات توسعه و ثبات را در آن‌ها فراهم کند. بدین منظور، ترکیه به حمایت از سرمایه‌گذاران ترک در گرجستان و جمهوری آذربایجان پرداخته و میزان سرمایه‌گذارهای خود را در ایجاد و توسعه زیرساخت‌هایی مانند؛ حمل و نقل و ارتباطات این کشورها افزایش داده است.

از آنجا که ترکیه خود را به لحاظ تاریخی در منطقه ذینفع می‌داند و به نقش‌آفرینی منحصر به فرد خود در این منطقه معتقد می‌باشد؛ اهداف و علایق ترکیه بر محور مسائل اقتصادی و انرژی می‌چرخد و این کشور از دیرباز برای بهره‌مندی از منابع انرژی منطقه قفقاز، اکتشافات و استخراج آن‌ها و تعیین خطوط انتقال انرژی به خارج از منطقه تمایل بسیاری داشته و همچنین ترکیه در پی نفوذ اقتصادی در منطقه به منظور افزایش

درآمدهای خود می‌باشد و اهداف و انگیزه‌های نظامی-امنیتی و ایدئولوژیکی یا همان ترویج پان ترکیسم در درجات بعدی اهداف سیاست خارجی ترکیه در قفقاز می‌باشد (Rezaei & Sanaianzadeh, 2022: 65-66). عمده توجه ترکیه به کشور های قفقاز جنوبی مربوط به نگرانی‌های سیاسی-امنیتی این کشور است. در واقع، مهم‌ترین اولویت ترکیه در کشور های همسایه خود در قفقاز جنوبی حفظ و تداوم صلح و امنیت در منطقه است. در این میان، ترکیه درصدد است در رقابت با دیگر بازیگران منطقه‌ای و ذینفع در قفقاز جنوبی با برقراری روابط سیاسی-دیپلماتیک با این کشورها، انعقاد قراردادهای نظامی و امنیتی با آن‌ها و فعالیت‌های غیر دولتی در کشورهای قفقاز از موضع بالا با مسائل منطقه‌ای برخورد کند (حسین‌زاده و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۲۳).

ترکیه در چند دهه گذشته همواره به دنبال ایجاد اتحادیه‌ای از کشورهای ترک‌زبان بوده است. در ادبیات سیاسی پرکاربرد در جمهوری آذربایجان و ترکیه مفهوم «یک ملت-دو دولت» نهادینه شده است. تقویت هدفمند همکاری‌های نظامی ترکیه با جمهوری آذربایجان و پیوندهای دیرینه سیاسی، فرهنگی و قومی میان دو کشور به پیشبرد این ایده کمک کرده است. از طرف دیگر، آنکارا وضعیت پس از جنگ قره‌باغ را فرصتی بسیار مناسب و استثنایی برای احیای تفکر «کشورهای ترک زبان»، قلمداد کرده که از دوره تورگوت اوزال^۱ تاکنون مطرح بوده است. ترکیه در این منطقه در قالب اندیشه‌های پان ترک‌گرایانه و با برانگیختن احساسات مردمی می‌خواهد بر ژئواستراتژی چیره شود و آن را خنثی کند. هدف ترکیه رفتن به سمت شرق و گشودن درهای ژئوپلیتیک خود به سمت منطقه قفقاز در قالب تشکیل بلوک فرهنگی ترکی می‌باشد. در هسته مرکزی روابط راهبردی ترکیه با جمهوری آذربایجان، عنصر پیوندهای قومی و زبانی قرار دارد که فهم مشترکی در قالب مفهوم‌سازی «یک ملت-دو دولت»، پدید آورده است. مفهومی که توان «تهاجمی نرمی» به ترکیه اعطاء کرده است. آنکارا از این طریق، اهداف مهمی را پیگیری می‌کند: تمرکز بر هویت قومی ترک-آذری به منظور کاهش و جلوگیری از نفوذ مذهبی ایران در میان جامعه شیعه جمهوری آذربایجان، ایجاد خط ژئوپلیتیک و جغرافیای زبانی-قومی برای ترک‌تباران قفقاز و آسیای مرکزی، تلاش برای شکستن خط نفوذ روسیه و ایران در آسیای مرکزی و قفقاز با استفاده از ظرفیت‌های پیوند فرهنگی و همانندی‌های زبانی (Kakai & Dehghani Firouzabadi, 2021: 116). در این میان، جمهوری آذربایجان ذخایر قابل توجهی از نفت و گاز دارد و این امر باکو را از نظر استراتژیک برای ترکیه مهم می‌کند. زیرا جمهوری آذربایجان به عنوان یک نقطه ترانزیت حیاتی برای انتقال منابع انرژی خود و تسهیل حمل و نقل نفت از قزاقستان و گاز

¹ Turgut Ozal

ترکمنستان به ترکیه و اروپا از طریق خطوط لوله نفت و پروژه‌های تاناب و تاپ، عمل می‌کند (فیض‌اللهی و پوراحمدی میبدی، ۱۴۰۲: ۸۴).

داود اوغلو از رهبران برجسته حزب عدالت و توسعه در کتاب عمق استراتژیک خود، ترکیه را به لحاظ تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی بخش جدانشدنی از قفقاز جنوبی ارزیابی نموده است. به نظر می‌رسد؛ ترکیه در سال‌های آتی نیز به دنبال افزایش حضور و نفوذ خود در قفقاز جنوبی خواهد بود و احتمالاً بحران اوکراین نیز فرصت کم‌نظیری را پیشروی ترکیه برای دستیابی به اهداف خود در این منطقه قرار دهد. عامل ژئوپلیتیک قفقاز، ترکیه را ناگزیر از اتخاذ سیاست خارجی تهاجمی در این منطقه نموده است؛ زیرا موقعیت جغرافیایی جمهوری آذربایجان به عنوان حلقه ارتباطی ترکیه با آسیای مرکزی و مجموعه کشورهای ترک‌زبان به عنوان عمق راهبردی ترکیه بسیار مهم و کلیدی بوده است. معمای امنیتی که ترکیه در مناطق پیرامونی ترسیم کرده است، تنها معطوف به رفع تهدیدها علیه امنیت ملی این کشور از منظری تدافعی نیست؛ بلکه ادامه وضعیتی درگیرانه برای به دست آوردن سهم مؤثر در تصمیم‌سازی‌های آینده است (جعفری‌نیا و دیگران، ۱۴۰۲: ۷۲-۷۱).

قدرتیابی ترکیه در سال‌های اخیر و جاه‌طلبی‌های آن در امر تجارت و ادغام با همسایگان خود، شانس فراهم آوردن محیط امن و کاهش تضادها را در چارچوب نوعثمانی‌گری فراهم نموده است. گفتمان نوعثمانی‌گرایی که با قدرتیابی اسلام‌گرایان در نقطه کانونی سیاست خارجی ترکیه قرار گرفته است؛ دو هدف عمده دارد. هدف اول؛ بازیابی هویت منطقه‌ای بر اساس تلفیق اندیشه اسلام آسان‌گیر با دستاوردهای مدرنیته است. هدف دوم؛ ارتقاء نقش جهانی ترکیه می‌باشد. داود اوغلو که رسانه‌های غربی از وی به عنوان کسینجر ترکیه یاد می‌کنند؛ در این رابطه دیدگاه‌های خود را در قالب دو گفتمان «عمق استراتژیک» و «حل اختلاف با همسایگان» عرضه کرده است. بر اساس دکتترین عمق استراتژیک داود اوغلو، ترکیه به دلیل موقعیت جغرافیایی و تاریخی ویژه خود دارای عمق استراتژیک است و به همین دلیل باید با بسط نفوذ خود در مناطق پیرامونی از جمله قفقاز نقش رهبری را در این مناطق بر عهده بگیرد و اهمیت استراتژیک جهانی برای خود کسب کند. ترکیه برای این که بتواند به رهبر منطقه‌ای تبدیل شود و اهمیت استراتژیک بین‌المللی پیدا کند باید با همسایگان خود روابط دوستانه برقرار کرده، مشکلات و اختلاف‌های فی مابین را از میان بردارد. اینجاست که بعد مهمی از استراتژی داود اوغلو که معروف به «سیاست حل اختلاف با همسایگان» است؛ نمایان می‌شود (Kamrava, 2017: 143). از سویی، آنکارا به عنوان عضو ناتو در تلاش است روابط خود را با غرب، گرجستان و جمهوری آذربایجان نیز هماهنگ نماید. ولی جاه‌طلبی‌های ترکیه در رابطه با این مناطق متناسب با ظرفیت‌ها و توانایی‌های این کشور نبوده است. برخلاف رؤیای‌پردازی‌های اولیه آنکارا این کشور به لحاظ سیاسی و ژئواستراتژیک، بازیگر عمده در قفقاز نبوده است. هر چند سیاست‌های

آنکارا در زمینه اقتصادی و فرهنگی موفقیت‌آمیز بوده است؛ ولی روسیه بازیگر اصلی در منطقه قفقاز بوده و در معادلات سیاسی و امنیتی منطقه دست بالا را دارد.

۴-۴- رقابت ژئوپلیتیکی ایران و ترکیه در قفقاز جنوبی

به لحاظ ژئوپلیتیکی و روابط بین‌الملل، کشورهای قفقاز جنوبی و همسایگان‌شان بسیار به هم پیوند خورده‌اند و این منطقه همیشه حوزه نفوذ قدرت‌های بزرگ همسایه بوده است. دو محور ائتلاف یکی روسیه، ایران و ارمنستان و دیگری ترکیه، آذربایجان، گرجستان و اسرائیل با اغلب مسائل و موضوعات اقتصادی و سیاسی مرتبط با منطقه ارتباط دارند. منطقه مورد مناقشه ناگورنو-قره‌باغ، توزیع ذخایر گازی در دریای خزر، خطوط لوله گازی به اروپا، سیاست‌های امنیتی و توافقنامه‌های تجاری از جمله موضوعاتی هستند که کشورهای فوق‌الذکر به نوعی با آن‌ها مرتبط هستند و نقش‌آفرینی می‌کنند. بنابراین، نه این ائتلاف‌ها و نه این منازعات، ارتباط مستقیمی به مذهب ندارند. آذربایجان که عمدتاً جمعیت آن شیعه می‌باشد، روابط بهتری با گرجستان و ترکیه دارد؛ در حالی که ارمنستان مسیحی با ایران شیعه همکاری‌های گسترده‌تر و صمیمی‌تری دارد (Jodicke, 2017: 123). مهران کامروا در اثر خود به نام «بازی بزرگ در غرب آسیا: ایران، ترکیه و قفقاز جنوبی» معتقد است: «ایران و ترکیه رقابت ژئوپلیتیکی جدیدی را برای نفوذ در ارمنستان، آذربایجان و گرجستان آغاز کرده‌اند. رقابت بین ایران و ترکیه چیز جدیدی نیست و بازی قدرت در قفقاز جنوبی محدود به دو قدرت متوسط نمی‌شود. در حقیقت، ایران و ترکیه سال‌هاست این بازی را آغاز کرده‌اند و قفقاز جنوبی هنوز تحت نفوذ قدرتمندانه روسیه قرار دارد». کامروا معتقد است که شرایط متغیر ژئوپلیتیکی راه را برای ایران و ترکیه جهت نفوذ در این منطقه هموار کرده است. ترکیه خود را یک قدرت سنتی در قفقاز جنوبی تصور می‌کند و منطقه قفقاز جنوبی را ادامه قدرت اقتصادی گسترده خود می‌بیند. برای ایران هم، که روابطش با کشورهای همسایه جنوبی، شرق و غربش دچار چالش است، قفقاز جنوبی فرصت‌های بسیار خوبی برای مشارکت بین‌المللی و فضایی مطلوب برای توسعه قدرت نرم ایران ارائه می‌دهد و این شرایط مناسبی برای نفوذ ایران و ترکیه فراهم کرده است (Kamrava, 2017: 19-21).

رابطه میان ایران و ترکیه و کشورهای قفقاز جنوبی تحت تأثیر طیفی از عوامل فرهنگی، ژئوپلیتیکی، راهبردی و اقتصادی می‌باشد. رقابت میان ایران و ترکیه و نقش آن‌ها در قفقاز جنوبی به بهترین نحو بر اساس توازن سنتی روابط قدرت و نیز فضای پساشوروی تعریف می‌شود (Kamrava, 2017: 136). ترکیه به دنبال آن است تا با شکل‌گیری اتحادی جدید از بازیگران منطقه، محوری اقتصادی و امنیتی ایجاد کند که هدف اصلی آن موازنه قدرت میان بازیگران اصلی و ذی‌نفع در حوزه قفقاز از جمله ایران و روسیه است. ترکیه به هیچ وجه تمایلی نسبت به افزایش نقش و نفوذ ایران و روسیه در قفقاز نداشته و آن را در تعارض با منافع

اقتصادی و امنیتی خود تفسیر می‌کند. از این‌رو، محور آنکارا-باکو-تفلیس در تقابل با محور مسکو-تهران-ایروان شکل می‌گیرد و هدف اصلی نیز حفظ توازن قوا در منطقه قفقاز است (Bozorgmehri & Tabatabai, 2017: 127). ترکیه به عنوان یکی از اعضای سستی ناتو و در چارچوب دیدگاه‌های غرب‌گرایانه خود و نیز تلاش برای ایفای نقش بازوی منطقه‌ای غرب، از حضور قدرت‌های بیگانه در منطقه به شدت حمایت می‌کند. این کشور در حوزه قفقاز رقیب منطقه‌ای ایران و روسیه به شمار می‌رود و دیدگاه‌های امنیتی این کشور بر کاهش یا حذف نقش این کشورها در حوزه قفقاز پایه‌گذاری شده است. آنکارا به کمک غرب، خواهان نقش برتری در لایه‌های انگیزشی امنیت در حوزه قفقاز است؛ اما این نگرش ترکیه به واسطه وجود قدرت‌های رقیب در این حوزه، اسباب تعارض بیشتر دیدگاه‌های امنیتی را به وجود می‌آورد. همان‌طور که گفته شد؛ ترکیه نقش بازوی منطقه‌ای را برای گسترش ناتو به شرق ایفاء می‌کند و پس از عضویت در این سازمان خاک خود را در اختیار نیروهای ناتو قرارداد تا طرح‌ها و برنامه‌های خود را بتوانند اجرا کنند؛ از طرف دیگر، یکی از فعالیت‌های مهم ناتو جلوگیری از گسترش نفوذ ایران و منزوی کردن این کشور می‌باشد که این امر می‌تواند بر روابط ایران و ترکیه تأثیر منفی داشته باشد. همچنین ترکیه رکن اصلی «پان ترکیسم» و «پان آدریسم» در منطقه می‌باشد و در برابر ایران یک متحد استراتژیک برای آذربایجان و غرب محسوب می‌شود. زمانی که در تابستان ۲۰۰۱، ایران به سوی شناور نفتی آذربایجان - انگلیس آتش گشود؛ ترکیه با صراحت از آذربایجان حمایت کرد و حتی جت‌های جنگی این کشور بارها در آسمان باکو و اطراف آن به پرواز درآمدند. از طرف دیگر، ترکیه در رژیم حقوقی دریای خزر به نفع آذربایجان و افزایش سهم این کشور در مقابل ایران نیز مداخلاتی را انجام داده است (Falahat Pische & others, 2015: 52-53).

در واقع، ترکیه از دیدگاه تاریخی، در منطقه خود را ذی‌نفع می‌داند و معتقد به لزوم نقش‌آفرینی منحصر به فرد در این منطقه است. حتی روند همگرایی ترکیه به سوی اتحادیه اروپا نیز، نه تنها از توجه آنکارا به این منطقه جلوگیری نکرده است؛ بلکه آن را افزایش داده است. ترکیه طی سال‌های اخیر، به تعریف منافع سیاسی و اقتصادی خود از قفقاز پرداخته و تهدیدهای خود را در این منطقه، مسائلی همچون تشکیل سیستم‌های امنیتی بدون حضور ترکیه، انتقال انرژی منطقه از مسیر ایران یا روسیه، قدرت‌یابی گروه‌های اسلام‌گرا در جمهوری آذربایجان، اتحاد احتمالی ایران و روسیه در مسائل عمده قفقاز، روی کار آمدن گروه‌های ملی‌گرای رادیکال در ارمنستان و عدم پذیرش معاهده قارص از سوی آن‌ها می‌داند. در واقع، عملکرد ترکیه در قفقاز پس از فروپاشی شوروی، همواره رقابت با ایران و روسیه در این منطقه بوده است (حسین‌زاده و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۲۴). همچنین ترکیه سیاست خارجی خودش را در محور غرب و همکاری با آمریکا بنا کرده است و در راه گسترش غرب به ویژه ناتو به قفقاز جنوبی نقش مهمی را بر عهده داشته است و با عضویت در پیمان

ناتو عملاً در این منطقه به تقابل با ایران پرداخته است؛ نمونه آن را می‌توان در طرح پیشنهادی ترکیه در زمینه ایجاد ترتیبات امنیتی در قفقاز جنوبی با شرکت دادن ناتو و بدون حضور ایران در آن را جستجو کرد. ترکیه با اشتیاق به دنبال آن است که با بزرگنمایی نقش ایدئولوژی در رقابت‌های منطقه، اهمیت تعیین‌کننده خود را به عنوان نماینده تمدن غرب در رویارویی با اسلام‌گرایی و نفوذ ایران یادآوری کند. اما ایران در سیاست خارجی، ایدئولوژی خود را بر مبنای اسلام‌گرایی و تقابل با سیاست‌های گسترش‌طلبانه آمریکا و ناتو و در قفقاز جنوبی قرار داده است؛ در نتیجه گسترش نفوذ ترکیه در منطقه در یک دهه اخیر، بر منافع ایران تأثیر منفی گذاشته است (Falahat Pishhe & others, 2015: 21). در این میان، مرز ایران با دو کشور کلیدی قفقاز جنوبی یعنی آذربایجان و ارمنستان مزیت راهبردی دارد. روابط نزدیک ایران با ارمنستان مستلزم هزینه‌های مهم به لحاظ ژئوپلیتیکی است که این امر می‌تواند منجر به تشدید تبلیغات پان‌ترکیسم در آذربایجان شود. موقعیت ایران در قفقاز جنوبی نه تنها توسط ترکیه، بلکه توسط روسیه مورد چالش قرار گرفته است. روسیه به دنبال سلطه بر سیاست‌های خطوط لوله گاز و نفت منطقه برای افزایش عمق ژئواستراتژی در زمان گسترش بحران است و به نظر می‌رسد مشتاق وابسته نگه داشتن اروپا به منابع خود می‌باشد. مسیرهای چندگانه انرژی که کشورهای منطقه را با منابع انرژی دریای خزر پیوند می‌دهد، دارای اهمیت فوق‌العاده می‌باشند. نکته اساسی این که کنترل ذخایر انرژی خزر توسط روسیه به نحو شدیدی از زمان افتتاح و گشایش خط لوله نفتی باکو-تفلیس-جیحان در سال ۲۰۰۵ و خط لوله گازی قفقاز جنوبی موسوم به خط لوله باکو-تفلیس-ارزروم یا خط لوله شاه دنیز در سال ۲۰۰۶ کاهش یافت (Vazirov, 2022: 68) و تأثیر منفی بر قدرت چانه‌زنی این کشور با طرف‌های خارجی در بازار انرژی بر جای گذاشت.

۴-۵- راهبردها و اقدامات ترکیه برای ترسیم نقش و جایگاه خود در اوراسیا

نفوذ ترکیه در قفقاز جنوبی به ویژه در جمهوری آذربایجان گسترده است و بخش حیاتی هویت چندوجهی منطقه را تشکیل می‌دهد. رویارویی خشونت‌آمیز امپراطوری‌ها در این منطقه زمینه مختلفی داشته و امروزه برخلاف گذشته این رویارویی‌ها بر اساس مسائل سیاسی، قومی، زبانی، مذهبی و فرهنگی صورت می‌گیرد. فروپاشی امپراطوری عثمانی و ظهور اتحاد جماهیر شوروی که به مثابه تحولات مرکزی در تجدیدنظر هویت‌ها و وابستگی‌های سیاسی در قفقاز جنوبی ظهور یافته است؛ هنوز هم روابط این کشورها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از نقطه نظر منافع ترکیه در منطقه، دو رویداد مهم در این منطقه دارای اهمیت حیاتی هستند؛ کشتار عمومی ارمنی‌هایی که در آناتولی شرقی در روزهای پایانی امپراطوری عثمانی زندگی می‌کردند و ظهور کشور ترک‌زبان مستقل در شمال ایران یعنی آذربایجان می‌باشد. از دیدگاه امنیتی، در اغلب سال‌های

قرن بیستم، حضور شوروی در قفقاز جنوبی مانع توسعه ابتکارات و طرح‌های همکاری بین ترکیه و همسایگان قفقازی‌اش شد. با این حال، نقش امنیتی ترکیه در منطقه بنیادی بود و این کشور پایگاه ناتو در مرزهای نزدیک شوروی بود. با توجه به این امر، نقش ترکیه در محیط پس از جنگ سرد، مستلزم دگرگونی عمیق منافع و اهداف این کشور است. دغدغه اصلی راجع به خلأ قدرت در اوراسیا و بی‌ثبات‌سازی فرایندی است که بعد از فروپاشی شوروی به وجود آمد؛ از جمله بی‌ثباتی ناشی از منازعات مسلحانه در گرجستان و بین ارمنستان و آذربایجان که این بدان معنی است که این شرایط نقش جدید و مهمی را در بستر منطقه‌ای فراهم کرده است (Simao, 2018: 122- 123). همچنین اهمیت نقش ترکیه در منطقه را می‌توان از نظر سیاست خارجی آمریکا در مورد اوراسیا دریافت. از نظر آمریکا، ترکیه مجری بسیاری از سیاست‌های آمریکا برای تأمین منافع این کشور در منطقه می‌باشد که در این راستا دو هدف استراتژیک مطرح است: اول این‌که، باید از بسته شدن راه‌های انرژی اوراسیا به روی آمریکا جلوگیری به عمل آورد و دوم این‌که؛ نباید قفقاز را تحت حاکمیت روسیه رها کرد. در همین راستا؛ کشور ترکیه تلاش می‌کند تا با حمایت و پشتیبانی متحدانی همچون آمریکا، ابتکار عمل را در این منطقه در دست گرفته و به اهداف و سیاست‌های بلندمدت در منطقه قفقاز جامه عمل بپوشاند (حسین‌زاده و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۲۱). به رغم پیشرفت‌ها در مذاکرات مربوط به پذیرش ترکیه در اتحادیه اروپا از سال ۱۹۹۹، عمدتاً فرانسه و آلمان مانع به نتیجه رسیدن این فرایند شده‌اند. از این‌رو، انتخاب حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲، چهره جدید و محتوای جدیدی را در سیاست خارجی و دستگاه دیپلماتیک این کشور مطرح کرد و سبب تجدیدنظر در اصول مسلط قبلی شد و سبب ایجاد نگرانی‌ها بین شرکای غربی این کشور شد. بنابراین، اگرچه فرایند اروپایی‌سازی ترکیه رو به پیشرفت بوده است (Borzelt & Soyaltin, 2012: 16)؛ اما موضوعات و مسائل مختلفی وجود دارد که سبب ایجاد نگرانی‌های مهمی در خصوص توانایی و اراده ترکیه برای ایفای نقش ترویج‌دهنده هنجارهای اروپایی و شیوه‌ها و عمل درست در اوراسیا شده است. این نگرانی شامل پیشرفت محدود در ادغام و یکپارچگی اتحادیه اروپا، تغییر شکل روابط میان آنکارا و واشنگتن به خصوص بعد از سال ۲۰۱۳ شده است. این مسأله همچنین توانایی و اراده ترکیه برای پیشبرد منافع اوراسیایی در بستر اروپایی را محدود ساخته است. همان‌طور که آیدین^۱ معتقد است: «در حالی که کشورهای منطقه‌ای تأیید کرده‌اند، اروپا دارای اهمیت اقتصادی حیاتی برای آن‌ها است؛ مسأله‌ای که باقی می‌ماند این است که اگر خود ترکیه منکر ورود به اتحادیه اروپا شود، چطور می‌تواند پیوندهای بزرگ‌تر و بیشتر برای دیگر کشورهای ترک با اروپا و غرب را تسهیل کند (Simao, 2018: 123- 124)».

1. Aydin

اوراسیاگرایی ترکیه، شامل سه رشته یا لایه اندیشه‌ورزی است که از اوایل قرن بیستم نمود پیدا کرده است: پان ترکیسم، نئوعثمانی‌گری و سوم که اغلب به عنوان اوراسیاگرایی کمالیستی مطرح شده است. تفکر پان-ترکی (و یا پان تورانیسم) بر تمایل ترکیه به مردمان ترک زبان قفقاز جنوبی، آسیای مرکزی و نهایتاً اقوام ترک زبان اورال-آلتایی تأکید دارد (Tufekci, 2017: 27). اگرچه برخی از عناصر این تفکر در دهه ۱۹۹۰ وجود داشت و هنوز هم می‌توان آن را در سیاست‌های کنونی ترکیه احساس کرد؛ اما نهایتاً در سیاست خارجی جدید ترکیه نمی‌توان اوراسیاگرایی این کشور را صرفاً به‌عنوان گسترش در جهان ترک تلقی کرد. مطمئناً ترکیه به افزایش موقعیت ویژه خود در قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی توجه ویژه‌ای دارد (Fida, 2018: 117). با این حال، نه به دلیل احساسات محدود و کوتاه‌فکرانه مربوط به خویشاوندی قومی؛ بلکه به این دلیل که سیاست خارجی فعال در قبال آذربایجان و آسیای مرکزی با تغییرات ژئوپلیتیکی در مناطق مطابقت دارد. اوراسیاگرایی در ترکیه نیز به عنوان جایگزینی برای وابستگی ژئوپلیتیکی ترکیه به غرب در نظر گرفته شد. از این منظر، اوراسیاگرایی ترکیه به معنای اتحاد با قدرت‌های اوراسیا مانند روسیه، ایران و چین است. غرب‌ستیزی یا گرایش ضد غرب ویژگی تعیین‌کننده‌ای است که به عنوان عامل همبستگی برای این دولت‌های متفاوت از نظر فرهنگی و ژئوپلیتیکی عمل می‌کند. این رشته از تفکر ترکیه‌ای نیز اوراسیاگرایی کمالیستی نامیده می‌شود که ریشه در سنت همکاری گاه و بیگاه شوروی-ترکیه دارد که در زمان لنین و آتاتورک شروع شد یا در پیمان سعدآباد که در سال ۱۹۳۷ بین ترکیه، ایران، عراق و افغانستان امضاء شد؛ ریشه دارد. غرب‌ستیزی ناشی از احساسات مشترک مبارزات ضد امپریالیستی است که هر یک در گذشته پشت سر گذاشته‌اند. بنابراین اوراسیاگرایی به عنوان یک حائل یا حتی سنگر مشخص در برابر بین‌الملل‌گرایی لیبرال یا سرمایه‌داری عمل می‌کند. با این حال، در نظر گرفتن گرایش اوراسیایی ترکیه به عنوان جایگزینی برای غرب، همان طور که نسخه تحت تأثیر دوگین از اوراسیاگرایی در روسیه نیز بیان می‌دارد؛ واقعیت را نادرست نشان می‌دهد؛ زیرا ترکیه به دنبال جایگزینی روابط غربی خود با اوراسیا نیست. بلکه ترکیه به دنبال بازی متعادل‌کننده بین قطب‌های ژئواکونومیک مختلف می‌باشد (Avdaliani, 2022: 109-110).

ظهور اوراسیاگرایی به ترکیه کمک می‌کند تا وابستگی خود به غرب را کاهش دهد؛ اهمیت خود را در نگاه غربی‌ها افزایش دهد و سیاست خارجی مستقل‌تری را با تأکید بر منافع ویژه ترکیه در مناطق مرزی طولانی خود دنبال کند. این امر سیاست خارجی جدید ترکیه در قبال روسیه را تبیین می‌کند. در چارچوب اوراسیاگرایی گرایش خاصی برای ایجاد روابط نزدیک‌تر آنکارا با مسکو وجود دارد. بدون تقویت روابط با روسیه، فشار ترکیه به سمت شرق از طریق قفقاز جنوبی به دریای خزر و منطقه آسیای مرکزی نتایج پیش-بینی شده را به همراه نخواهد داشت؛ زیرا روسیه، بازیگر اصلی این منطقه، می‌تواند تلاش‌های ترکیه را

تضعیف کند. بنابراین، به همان اندازه که روسیه در مورد عملیات در سوریه و لیبی به ترکیه نیاز دارد؛ ترکیه نیز در قفقاز جنوبی به روسیه محتاج است. لذا رقابت مانع همکاری بین مسکو و آنکارا نمی‌شود. یک تبیین یا منطق مهم درباره اوراسیاگرایی ترکیه این است که ترکیه به دنبال نفوذ در مناطقی است که سابقاً در کنترل امپراطوری عثمانی بود. برخلاف ایده پان‌ترکیستی، این خط فکری مبتنی بر قومیت نیست؛ بلکه مبتنی بر هویت مشترک مسلمان است و این‌که چگونه حزب عدالت و توسعه اردوغان، اوراسیا را به عنوان یک قلمروی ژئوکالچر یا منطقه نفوذ فرهنگی اسلامی می‌بیند (Tuysuzoglu, 2014: 98). ترکیه از منظر ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک به اوراسیا به عنوان فضایی نگاه می‌کند که مجموعه‌ای از فرصت‌ها را برای تقویت موقعیت چانه‌زنی این کشور در مذاکرات با بازیگران جهانی عرضه می‌کند. روابط ترکیه با ترک‌ها و روابط خاص با روسیه مهم است؛ اما این‌ها دلایل مهمی برای تمایل آنکارا به اوراسیا نیستند. بلکه یکی از ابزارهای متعدد این کشور برای پیشبرد منافع خود، بهره‌برداری از فرصت‌های اقتصادی و استراتژیک موجود در پیش روی آنکارا هستند. برای ترکیه، اوراسیاگرایی با ظهور چین، کاهش نفوذ غرب در چندین بخش حیاتی خشکی اوراسیا، ظهور تدریجی تعادل اقتصادی و ژئوپلیتیکی بین غرب و آسیا، پیشرفت بسیار بزرگ‌تری است. این به ترکیه اجازه می‌دهد تا علاقه و وابستگی خود به غرب را از بین ببرد. این به معنی جایگزینی یک جهت‌گیری ژئوپلیتیکی با جهت‌گیری دیگر نیست؛ بلکه اوراسیاگرایی به ترکیه امکان می‌دهد تا در روابط خارجی خود به دنبال توازن و استقلال بیشتر باشد (Ersen & Kostem, 2019: 123).

تغییر گرایش ترکیه به اوراسیا، شناخت فرصت‌های نامحدودی است که همزمان با آسیای به سرعت درحال توسعه پدیدار شده‌اند. این فقط در مورد اقتصاد نیست. آسیا با توجه به داشتن سازمان‌های چندجانبه که به عنوان توازن کامل یا عالی برای جبران تلاش‌های شکست خورده ترکیه جهت عضویت در اتحادیه اروپا عمل می‌کنند، به طور فزاینده‌ای برای ترکیه از جذابیت برخوردار است. خلاص شدن از وابستگی یا اتکای صرف این کشور به غرب، نیز با تجربه تاریخی ترکیه همخوانی دارد. یکی از دلایل فروپاشی تدریجی امپراتوری عثمانی در طول قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، ناتوانی آن در مقابله با برتری غرب با ایجاد اتحادهای متضاد بود. در آن زمان هیچ قدرتی نمی‌توانست با غرب برابر با چین امروزی رقابت کند. بنابراین، اوراسیاگرایی ترکیه بیشتر اصلاح ناهنجاری‌های تاریخی و دست‌یابی به استقلال واقعی است. در واقع، اگرچه اغلب تصور می‌شد که ترکیه متعلق به غرب است؛ اما در واقع هرگز بخشی از هسته هنجاری و استراتژیک فرآتلاتنیکی که بر اساس شباهت‌های فرهنگی و استراتژیک ساخته شده بود؛ نیست. دشمنی و نفرت همیشه بخش بزرگی از روابط دوجانبه بین آن‌ها بود؛ چه در دوران جنگ سرد و چه پس از آن (Aybet, 2020: 7). برای ترکیه، مفهوم اوراسیاگرایی آمیزه‌ای از پیوندهای تاریخی-فرهنگی با مناطق قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی است و محاسبات صرفاً ژئوپلیتیکی در نگاه به شرق، فضای بزرگ‌تری برای مانور و

ایجاد تعادل در سیاست خارجی بین چندین قدرت بزرگ جهانی فراهم می‌کند. این بدان معناست که در ترکیه ایده‌های مختلف اوراسیایی در هم آمیخته می‌شوند و سپس در اقدامات سیاست خارجی جریان می‌یابند؛ تا این‌که متناسب با لحظه‌های فوری سیاست خارجی این کشور باشد. به عبارت دیگر، اوراسیاگرایی در ترکیه، بیشتر به طور عملی برای پیشبرد منافع این کشور استفاده می‌شود. اوراسیاگرایی توسط سیاستمداران اغلب برای متعادل کردن نفوذ غرب و به عنوان مکمل روابط آنکارا با غرب دسته‌جمعی تلقی می‌شود. بنابراین، اوراسیاگرایی واقع‌گرایانه ترکیه، روابط نزدیک‌تر با غرب دسته‌جمعی را رد یا حذف نمی‌کند. در واقع، اعتقاد بر این است که علی‌رغم اختلافات موجود، درگیری‌های ژئوپلیتیکی ترکیه با اوکراین، قفقاز جنوبی، حوضه خزر و حتی آسیای مرکزی، نفوذ غرب را در منطقه تضمین می‌کند. همگرایی منافع ترکیه و غرب در حال حاضر در اوراسیاگرایی ترکیه گنجانده شده است (Avdaliani, 2022: 112).

به طور کلی، جنبه مهم تأثیرگذاری ترکیه، تلاش این کشور جهت ارائه الگوی سکولاریزم به کشورهای مزبور بوده است که تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر گرجستان و به نحو شدیدتر در آذربایجان گذارده، تا حدی که اعتماد آنان را به نوعی می‌توان گفت جلب کرده است. آنچه از استراتژی جدید ترکیه بر می‌آید این است که ترکیه می‌تواند با اعمال نفوذ در چنین مناطقی دارای یک نقش استراتژیک جهانی شود. سیاست ترکیه پس از فروپاشی شوروی بر آن بوده است که با استفاده از حمایت غرب خود را به عنوان مهم‌ترین راه اتصال حوزه قفقاز به این کشورها بقبولاند (Bozorgmehri & Tabatabai, 2017: 127). در این میان، رقابت میان ایران و ترکیه برای دستیابی به مسیرهای انرژی قفقاز جنوبی گریزناپذیر است. ترکیه نقش خود در اوراسیا را به مثابه کشوری می‌بیند که قابلیت تبدیل شدن به کانون یا مرکز تمام عیار انرژی منطقه‌ای را دارد و بیش از یک کشور ترانزیتی مهم می‌تواند در توسعه اوراسیا ایفای نقش نماید. ترکیه و منطقه قفقاز می‌توانند روابط پیچیده و گسترده‌ای را تا سال ۲۰۲۱ توسعه دهند. با این وجود، این امر مستلزم این است که منابع گازی از طریق مسیرهای متعدد، فراتر از آنچه امروز در جریان است؛ وارد عرصه تجارت شود. ترکیه مکانیسم‌های همکاری سه‌جانبه با آذربایجان و گرجستان و آذربایجان با ترکمنستان را برای ارتقای پیوندها و تحکیم روابط انرژی طراحی و ابداع کرده است. با این حال، نفوذ ترکیه در قفقاز جنوبی توسط روسیه و سیاستی که با آذربایجان تلافی‌یافته است، محدود شده است. با توجه به وابستگی بالای ترکیه به روسیه برای واردات گاز، مسأله انرژی در زمان جنگ روسیه- گرجستان در آگوست ۲۰۰۸ امنیتی شد. در آن موقع، رجب طیب اردوغان، نخست‌وزیر وقت ترکیه، تأیید کرد که گزینه‌های اندکی برای مقابله با روسیه دارد؛ چون ترکیه برای تأمین نیازهای برقی خود به گاز روسیه نیاز دارد (Kamrava, 2017: 58-59). همچنین ترکیه در ۱ دسامبر ۲۰۱۴ مجبور شد تفاهم‌نامه غیرالزام‌آور ترک استریم را بعد از این‌که گازپروم میزان گاز تحویلی خود

به ترکیه از طریق خط لوله بالکان را بیش از ۵۰ درصد کاهش داد، امضاء نماید (Sabadus, 2015: 11). مقامات حزب عدالت و توسعه برای گاز ترکمنستان لابی‌گری کردند تا دسترسی به خط لوله گازی فرآنا تولی برای تغذیه بازارهای اروپا و ترکیه را تضمین کنند. توافقات قبلی که در سال‌های ۱۹۹۹-۱۹۹۸ منعقد شده بود، قرار بود ۱۴ میلیارد مترمکعب گاز ترکمنستان را سالانه از طریق ترکیه به اروپا منتقل کند و ۱۶ میلیارد متر مکعب هر سال برای یک دوره سی‌ساله به ترکیه انتقال داده شود (Kamrava, 2017: 249).

ملاحظات راهبردی در خصوص کریدورهای انرژی و حمل‌ونقل که آسیای مرکزی را به اروپا پیوند می‌دهد، ترکیه را به سمت مشارکت و دخالت بیشتر در امور کشورهای قفقاز جنوبی و همکاری فعال‌تر با اتحادیه اروپا سوق داده است؛ تا به این طریق بر علیه منافع روسیه عمل کند. از زمانی که اردوغان به قدرت رسید؛ خط لوله نفت خام جیحان-تفلیس-باکو، خط لوله گاز طبیعی باکو-تفلیس-ارزروم، پروژه راه آهن باکو-تفلیس-قارص و نیز خط لوله گاز طبیعی ماورای آناتولی محقق و عملیاتی شده‌اند و مشارکت راهبردی و جذب آذربایجان و گرجستان در اقتصاد جهانی را تحکیم نموده است. همانطور که تسرتلی^۱ بیان می‌دارد: «ترکیه هم‌اکنون با پدیده بی‌ثبات‌سازی بی‌سابقه‌ای در تاریخ خود مواجه است. ضعف کنونی ترکیه و ناتوانی غرب برای حمایت از ترکیه، این کشور را به سمت مصالحه با روسیه سوق داده است. مذاکره با روسیه از موضع ضعف، برای ترکیه و همچنین هم‌پیمانان کلیدی ترکیه و غرب در منطقه دریای خزر و سیاه یعنی گرجستان و آذربایجان و نیز رومانی و بلغارستان هزینه‌های جدی دارد» (Tsereteli, 2017: 13). از این‌رو، مشارکت و حضور ترکیه در قفقاز جنوبی به طور همزمان ناشی از تمایل واقعی این کشور برای ترویج و ارتقای ثبات و پایداری در مرزهای خود و توسعه منافع اقتصادی و سیاسی خود و اقدام توازن‌بخش دقیق بین منافع رقیب در اوراسیا خصوصاً رقابت میان امریکا و روسیه می‌باشد.

یکی از جنبه‌های مهمی که سیاست خارجی ترکیه را تحت تأثیر قرار می‌دهد، برتری و سلطه منازعات طولانی در قفقاز جنوبی است که می‌تواند ترکیه را در تحولات آن با خود فرو برد. همان‌گونه که ترکیه در اوایل سال ۱۹۹۸، مشغول همکاری‌های نظامی با گرجستان و آذربایجان شد، ولی از دایر کردن پایگاه‌های نظامی در هر یک از این کشورها خودداری کرد. حضور و مشارکت ترکیه در این منازعات طولانی ناشی از سیاست‌های داخلی این کشور نیز می‌باشد. با توجه به این‌که اقلیت‌های قومی بزرگی در داخل ترکیه زندگی می‌کنند؛ این امر دولت ترکیه را وادار می‌کند تا نقش فعال‌تری را در اوراسیا ایفاء کند (این اقلیت‌ها شامل اقلیت‌های آبخازای بزرگ، ارمنستان و آذربایجان است). به علاوه، ترکیه نیاز دارد تا دائماً دغدغه‌های امنیتی خود در خصوص بی‌ثبات‌سازی قفقاز را با منافع خود در حفاظت از امنیت انرژی و روابط تجاری‌اش متوازن و

¹. Tercerty

هماهنگ کند. این موارد به طور عمده به روابط خوب آنکارا با مسکو و همچنین آذربایجان و گرجستان بستگی دارد (Simao, 2018: 125). در سال ۲۰۰۱، همکاری نظامی ترکیه با گرجستان در سطح دوجانبه ادامه پیدا کرد؛ هر دو کشور، سه توافق‌نامه در خصوص همکاری دفاعی امضاء کردند و ارتش ترکیه به گرجستان کمک کرد تا زیرساخت‌ها و تجهیزات نظامی‌اش را نوسازی نماید. این همکاری در هماهنگی با همکاری دفاعی آمریکا و گرجستان تداوم پیدا کرد (Kamrava, 2017: 193).

همچنین سه کشور گرجستان، آذربایجان و ترکیه در سایه مبارزه آمریکا علیه تروریسم، یک موافقت‌نامه سه جانبه در مورد امنیت منطقه‌ای را نهایی کرده‌اند که روابط نظامی روز افزون ترکیه با دو کشور دیگر را تقویت خواهد کرد. در این راستا؛ می‌توان به تشکیل سازمان‌های منطقه‌ای نظیر سازمان همکاری دریای سیاه، تراسکا و ... در چارچوب منافع مشترک اقتصادی، سیاسی و امنیتی اشاره کرد (Bozorgmehri & Tabatabai, 2017: 127).

مهم‌ترین جنبه همکاری نظامی در سازمان همکاری‌های اقتصادی دریای سیاه، مشارکت مشترک در تمرین‌های نظامی در چارچوب گروه وظیفه همکاری‌های دریایی در دریای سیاه بود؛ جایی که روسیه و دو عضو اتحادیه اروپا یعنی رومانی و بلغارستان مشارکت می‌کنند. همچنین روابط ترکیه و آذربایجان از اهمیتی بنیادین برخوردار است. ترکیه از سیاست آذربایجان در مسئله ناگورنو-قره باغ دفاع کرده است و از طریق بستن مرزش با ارمنستان در سال ۱۹۹۳، به این امر مبادرت ورزید. ترکیه و آذربایجان سیاست دوستی و همبستگی نزدیک با همدیگر را حفظ کرده است و تحت عنوان رویکرد یک ملت و دو کشور این سیاست را دنبال می‌کنند. پندار ترکیه از این نزدیکی که حول این دیدگاه در نوسان بوده است، به همکاری عملی در سطح توسعه انرژی و حمل و نقل و مدیریت دقیق موضوعات نظامی تحول یافته است. بعد از شیوع دشمنی‌ها در گرجستان و ملاحظه فقدان پیشرفت در مذاکرات صلح قره‌باغ، موجی از هزینه‌های نظامی و پیگرد فعال توافق‌نامه‌های نظامی بین کشورهای قفقاز جنوبی و شرکای بین‌المللی آن‌ها پدیدار شد؛ در این میان ترکیه به تعمیق همکاری نظامی خود با آذربایجان پرداخت. مهم‌ترین اقدام این کشور امضای توافق‌نامه مشارکت راهبردی و حمایت دوجانبه با آذربایجان بود که مجلس آذربایجان آن را در دسامبر ۲۰۱۰ امضاء کرد. این مسأله سبب ایجاد تعهدات متقابل در زمینه همکاری‌های نظامی در زمان حمله نظامی به دو کشور شده است؛ یعنی اگر یکی از این دو کشور مورد حمله نظامی قرار گرفت، طرف دیگر موظف است از کشور مورد حمله قرار گرفته، حمایت نظامی کند (Oztig, 2023: 149).

برنامه بلندمدت نظامی ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز علاوه بر حضور نظامی پایدار در جمهوری آذربایجان، تلاش برای ایجاد اتحادیه نظامی میان کشورهای این منطقه به فرماندهی ترکیه است. در سال‌های اخیر و به

ویژه پس از مناقشه قره باغ درباره مفاهیمی چون «ارتش توران»، در رسانه‌های ترکیه بحث و تبادل نظر شده است. اگرچه توران به لحاظ واژه‌شناسی ریشه فارسی دارد و در گذشته میان ایرانیان متداول بوده است؛ اما ممکن است به مفهومی برای بیان خواسته نظامی‌گری ترکیه در میان کشورهای ترک تبار تبدیل شود (Kakai & Dehghani Firouzabadi, 2021: 116). از دیدگاه رهبران ترکیه، تا زمانی که جمهوری آذربایجان در قفقاز ثبات و موقعیت قدرت منطقه‌ای را کسب نکند؛ افزایش وزن ژئوپلیتیک ترکیه در منطقه ممکن نخواهد بود. از دید آنکارا اشغال بخش‌هایی از جمهوری آذربایجان توسط ارمنستان، در واقع باخت استراتژیک روسیه محسوب می‌شود. با تکمیل طرح‌های گازی تاپ و تاناب، جایگاه جمهوری آذربایجان در استراتژی انرژی آنکارا نیز برجسته‌تر خواهد شد (Mahmoud Oghli And Others: 2022: 93-94). بدین ترتیب، ترکیه درصدد ایفای نقش فعال در تحولات سیاسی قفقاز و همچنین مشارکت در بازار انرژی منطقه و از سویی شکل‌دهی به معادلات نظامی-امنیتی در راستای تثبیت جایگاه و نقش خود در اوراسیا برآمده و در کشمکش قدرت میان آمریکا و روسیه به عنوان نیرویی توازن‌بخش در جهت تأمین اهداف و سیاست‌های منطقه‌ای واشنگتن و متحدان آن در منطقه نقش ایفاء می‌کند.

۴-۶- اهداف و راهبردهای امنیتی ایران در قفقاز جنوبی

جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک بازیگر منطقه‌ای فعال و با نفوذ که با دو کشور از سه کشور قفقاز دارای مرز مشترک است؛ اهمیت و اولویت خاصی برای منطقه قفقاز در سیاست امنیتی خود قائل است. سیاست امنیتی ایران نسبت به قفقاز واقع‌بینانه و عمل‌گرایانه بوده است که به وسیله منافع و ملاحظات ژئوپلیتیک هدایت می‌شود، تا اهداف و آرمان‌های ایدئولوژیک. در این خصوص، اولین هدف امنیتی ایران، به عنوان یک قدرت و کشور امنیت‌طلب، حفظ وضع موجود در منطقه از طریق احترام به حاکمیت ملی، استقلال، تمامیت ارضی و حق تعیین سرنوشت همه ملت‌ها و کشورها در قفقاز است. دومین هدف امنیتی ایران در این منطقه، از زمان فروپاشی شوروی، حمایت از شکل‌گیری و حفظ کشورهای باثبات مقتدر، مشروع، مسئولیت‌پذیر، مستقل و دوست بر پایه اصول حق تعیین سرنوشت، تمامیت ارضی، حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات در چارچوب حقوق بین‌الملل بوده است. سومین هدف امنیتی ایران پیشگیری و جلوگیری از استفاده قدرت‌های بزرگ و بازیگران فرامنطقه‌ای از قفقاز به عنوان تهدیدی علیه کشور است. حفظ صلح و ثبات منطقه‌ای چهارمین هدف امنیتی ایران در قفقاز جنوبی است. پنجمین هدف امنیتی ایران در منطقه قفقاز، تأمین و تضمین امنیت انرژی است. آخرین هدف امنیتی ایران در قفقاز، تشکیل و تأسیس نظام و ترتیبات امنیتی منطقه‌ای با حضور و مشارکت فعال این کشور است (Bilban, 2021: 42). بر همین اساس، ایران با وقوف به فرصت‌ها و تهدیدات امنیتی ناشی از فروپاشی شوروی به منظور حفظ ثبات و فائق آمدن بر پارادوکس امنیتی مذکور، سیاست امنیتی خود در قفقاز را در سه اصل ذیل معین ساخته است: ۱- "میانجی‌گری" در

منازعات منطقه‌ای که می‌تواند به نقش حافظ صلح نیز منجر گردد؛ ۲- مشارکت در سازمان‌های چندجانبه منطقه‌ای و ۳- توجه و تأکید بر نقش ویژه روسیه در حفظ وضعیت موجود و تأمین ثبات و امنیت دولت‌های تازه تأسیس (Hazinia, 2014: 159-160). در میان، جمهوری‌های قفقاز جنوبی، جمهوری آذربایجان کشوری است که ایران بیشترین نگرانی امنیتی را از بابت آن دارد. ریشه این نگرانی در انگیزه‌های الحاق‌گرایانه باکو و تمایلات جدایی‌طلبانه داخلی نهفته است. در رتبه بعدی گرجستان جای دارد که مشتاق پیوستن به ناتو است و این مسأله برای ایران تهدید برآورد می‌شود. ایران از سوی ارمنستان تنش امنیتی ندارد؛ اگرچه نیروهای مخالف در ایروان به ساختارهای اروپایی- آتلانتیکی گرایش دارند (Kaya And Şartepe, 2016: 8).

اسرائیل به عنوان بازیگری فرامنطقه‌ای و دشمن شماره یک ایران، معامله‌های گسترده تسلیحاتی و نظامی با جمهوری آذربایجان دارد و در نزدیکی مرزهای مشترک جمهوری آذربایجان با ایران پایگاه شتود ایجاد کرده است. به بیان دیگر، ائتلاف باکو، آنکارا و تل‌آویو و تشکیل محور شرقی- غربی در قفقاز جنوبی سبب همکاری بیشتر ایران با روسیه و ارمنستان و ایجاد محور شمالی- جنوبی شده است (Fallahi & Omidi, 2019: 424). بر همین اساس، حضور ایران در محور شمالی- جنوبی در واقع اقدامی واکنشی و با کارکردی تدافعی است؛ زیرا در همکاری جمهوری آذربایجان با ترکیه و اسرائیل، واشنگتن نقش مهمی را ایفاء کرده است و سبب هماهنگی بیشتر بین این سه کشور شده است. آمریکا از این راه می‌تواند ضلع شمالی فشار ژئوپلیتیک بر ایران را تکمیل کند. چنان که در شرق با پاکستان و افغانستان و در جنوب با عربستان و کشورهای خلیج فارس متحد شده است و ایران را در انزوای ژئوپلیتیک قرار داده است.

۴-۷- سیاست انرژی ایران نسبت به قفقاز جنوبی

موقعیت خاص جغرافیایی و موقعیت ژئواکونومیک ایران این امکان را برای آن فراهم ساخته که بتواند به عنوان یک گزینه انکارناپذیر و قطب ترانزیت انرژی منطقه‌ای به ایفای نقش معبری بپردازد. ایران دارای خطوط انتقال انرژی مناسب در مسیر شمال به جنوب و شرق به غرب، تجربه نود ساله در صنعت نفت و گاز، تأسیسات نفتی و گازی، تسهیلات بندری و پالایشگاه‌های مناسب است که می‌تواند به بازار مصرف انرژی منطقه اوراسیا و کشورهای اروپایی و آسیایی متصل شود. ایران نه تنها کشور خاورمیانه‌ای صادر کننده نفت و عضو اوپک است که با حوزه قفقاز مرتبط بوده و با برخی کشورهای قفقاز نظیر ارمنستان و آذربایجان مرز مشترک دارد؛ این کشور نیز از آن‌جا که تجارب و امکانات وسیع در صنعت نفت دارد و با توجه به این که یکی از کوتاه‌ترین راه‌های انتقال نفت حوزه خزر به بازارهای جهانی از طریق خلیج فارس و خطوط لوله می‌باشد، در عین حال از امنیت نسبی برخوردار است (طاهری و فرهمند، ۱۳۹۳: ۱۷۲).

کشورهای قفقاز جنوبی خصوصاً ارمنستان بر صادرات گاز ایران متکی هستند؛ اگر چه این واردات نتوانستند در توسعه صادرات گاز طبیعی ایران موفق باشند. ارمنستان تقریباً ۲۰ درصد واردات گاز طبیعی خود را از ایران دریافت می‌کند. مقدار زیادی از این گاز طبیعی را برای تولید برق در نیروگاه هرازدن^۱ استفاده می‌کند. در عوض، نیروگاه برق هسته‌ای ارمنستان برق تولیدی را به ایران صادر می‌کند. برآورد شده است که ارمنستان ۳ کیلو وات ساعت برق برای هر متر مکعب گاز طبیعی که از ایران دریافت می‌کند، ارائه می‌دهد (Tagliapietra, 2014: 8). ایران همچنین گاز طبیعی را به منطقه برونگان ایزوله شده آذربایجان یعنی نخجوان از طریق خط لوله سلماس - نخجوان صادر می‌کند. آذربایجان در عوض دریافت برق، گاز طبیعی به استان‌های شمالی ایران صادر می‌کند. این معامله گازی از طریق خط لوله آستارا - کازی^۲ (قاضی محمد) - ماگومد واریانت روسی^۳ امکان‌پذیر شده است. منبع عرضه گاز طبیعی نخجوان، ایران است. آذربایجان و ایران نیز همکاری خود را در زمینه انتقال نفت دریای خزر و نفت ایران به ترکیه از طریق خط لوله تبریز - آنکارا گسترش داده‌اند. ایران برای تحقق این تعهدات و نیز مصرف گاز طبیعی داخلی خود، گاز طبیعی را از ترکمنستان وارد می‌کند. در سال ۲۰۱۲، ایران ۹ میلیارد مترمکعب گاز طبیعی از ترکمنستان وارد کرد که این مقدار، حدود ۳۰ درصد صادرات گاز طبیعی ترکمنستان را تشکیل می‌دهد. این رابطه اقتصادی از طریق تکمیل خط لوله دولت‌آباد هاشمی‌نژاد وارد مرحله اجرایی شد. این واردات اخیراً با توانایی ایران برای تحقق نیازهای فصلی و تقاضای صنعتی در مناطق شمال ایران سازگار و هماهنگ است، به عبارتی، این واردات گاز از همسایگان شمالی به خوبی نیازهای گاز مصرفی در بخش خانگی و صنعتی استان‌های شمالی ایران را تأمین می‌کند. سرعت ترکمنستان در تأمین گاز برای ایران و چین در سال‌های اخیر شتاب گرفته است. ایران به شدت به واردات گاز از ترکمنستان تا سال ۲۰۱۵ وابسته بود (Kamrava, 2017: 61-73). با توجه به این که همه پروژه‌های جدید گاز ایران خصوصاً پروژه‌های میدان گازی پارس جنوبی به موقع مورد بهره‌برداری قرار نگرفتند، این شرایط منجر به این شد تا ترکمنستان از این شرایط سوءاستفاده کند و قیمت را تا سطح قیمت گازی که به اروپا می‌فروشد، افزایش دهد. لذا بعد از افتتاح این فازها این وابستگی کمتر شد. دیگر این که بخش عمده‌ای از گاز وارداتی ایران از ترکمنستان برای صادرات به ترکیه است.

۵- نتیجه‌گیری

همجواری قفقاز با دو کشور عمده منطقه خاورمیانه، یعنی ایران و ترکیه و به دنبال آن مناطق حساسی چون خلیج فارس، قفقاز را از اهمیت سیاسی و استراتژیکی دوچندانی برخوردار کرده است. امروزه قفقاز صحنه

^۱ -Hrazden

^۲ -Kazi

^۳ - Russian Magomed Variants

رقابت و کشمکش‌های فراوان قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شده است. ترکیه و جمهوری اسلامی ایران از جمله قدرت‌های منطقه‌ای محسوب می‌شوند که در حوزه قفقاز دارای منافع فراوانی می‌باشند. در خصوص ترکیه می‌توان گفت؛ این کشور سیاست‌های خود را در خطوطی موازی با سیاست آمریکا و اروپا برنامه‌ریزی کرده است. پیگیری ملی‌گرایی ترکی از همان زمان فروپاشی شوروی از جمله این سیاست‌ها است که مورد حمایت غرب نیز بوده است. موفقیت ترکیه در این چارچوب گامی بزرگ به نفع این کشور و در مقابل، مشکلات بسیاری برای ایران به عنوان رقیب ترکیه در منطقه ایجاد خواهد کرد. مهم‌ترین منفعت ترکیه در قفقاز رفع نیازهای بازار داخلی‌اش به نفت و گاز از درآمدهای ارزی ناشی از ترانزیت نفت و گاز مناطق خزر و خاورمیانه است. اهمیت استراتژیک و ژئواکونومیک ترکیه در منطقه ضمن افزایش امنیت عرضه انرژی به ترکیه، سطح نفوذ و نقش‌آفرینی ترکیه در منطقه و جهان را ارتقاء می‌بخشد که این خود می‌تواند ضمن توسعه و ارتقای نقش و جایگاه ترکیه در اوراسیا، به عضویت این کشور در اتحادیه اروپا کمک کند. از سوی دیگر، ایران نیز به لحاظ پیوندهای فرهنگی و تاریخی که با قفقاز دارد و همچنین به دلایل ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک این منطقه، در صدد نقش‌آفرینی و مشارکت در تحولات سیاسی - امنیتی و معادلات انرژی قفقاز برآمده است و در جهت شکل‌گیری نظم منطقه به نفع تهران و متحدان خود در قفقاز مبادرت می‌ورزد. ایران به منظور مقابله با سیاست و راهبرد انزوا و سد نفوذ اعمالی از سوی آمریکا بر علیه خود، تلاش کرده است تا به همکاری و اتحاد و ائتلاف با روسیه، ارمنستان بپردازد. در این راستا؛ تهران در تلاش است با ایجاد جبهه‌ای راهبردی با محوریت تهران - مسکو - ایروان در منطقه با سیاست‌های هژمون‌طلبانه واشنگتن و متحدان منطقه‌ای آن از جمله ترکیه، آذربایجان، گرجستان و اسرائیل مقابله نماید و زمینه حکمرانی بر کشورهای منطقه را برای این کشور از بین ببرد. ایالات متحده آمریکا خواهان حذف ایران از صحنه مناسبات قفقاز جنوبی و رقابت با روسیه در حوزه خارج نزدیک است. برخورد آمریکا با سایر قدرت‌ها در این منطقه نیز ماهیتی ژئوپلیتیکی دارد. آمریکا در صحنه ژئوپلیتیک قفقاز خواهان تنوع‌بخشی به مسیرهای انرژی برای مقابله با انحصار روسیه در زمینه انرژی و خواهان حذف ایران در زمینه مناسبات انرژی برای کاهش نقش‌آفرینی این کشور و ایجاد یک نوع انزوای ژئوپلیتیکی برای آن است. ظرفیت‌های ایران در زمینه انرژی از نظر میزان و ارزان بودن از نظر آمریکا موضوعیت ندارد. روسیه نیز به عنوان یک قدرت منطقه‌ای خواهان حفظ انحصارات گذشته خود در زمینه مسیرهای انرژی به اروپاست و از انرژی به عنوان یک اهرم و سلاح نیرومند برای تحت فشار دادن اروپا در مواقع حساس و تعدیل مواضع سردمداران این اتحادیه برای هماهنگی با نظرات خود بهره‌مند می‌شود. در حالی که تلاش واشنگتن این بوده که با انگیزه‌ای ژئوپلیتیکی به سلطه امپراطوری نفتی روسیه بر خزر پایان بخشد، که این خود می‌تواند معادلات و بازار انرژی منطقه را با

پیچیدگی خاصی روبه‌رو کند و چشم انداز صلح و ثبات منطقه‌ای را خدشه‌دار نماید. به طور کلی می‌توان گفت؛ این پژوهش در تلاش برای اثبات این فرضیه برآمده است که دو کشور ایران و ترکیه به عنوان دو قدرت تأثیرگذار منطقه‌ای در قفقاز جنوبی محسوب می‌شوند که دارای منافع مختلف اقتصادی، سیاسی، نظامی - امنیتی و ... هستند و برای کسب قدرت فائقه منطقه‌ای و توسعه نفوذ در این منطقه راهبردی رقابت فشرده‌ای را برای منزوی کردن طرف مقابل و کاهش نفوذ یکدیگر شکل داده‌اند. این دو کشور ضمن تلاش برای ایجاد ثبات و امنیت منطقه‌ای در راستای حاکم کردن نظم و الگوی منطقه‌ای مطلوب اقدام می‌کنند. همچنین دو کشور ایران و ترکیه در راستای شکل‌دهی به معادلات انرژی و قرار گرفتن در مسیرهای حمل و نقل در قفقاز جنوبی توسعه همکاری‌ها با کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را در کانون سیاست خارجی خود در قبال قفقاز جنوبی در پیش گرفته‌اند و از این طریق به تأمین و تضمین اهداف و منافع منطقه‌ای خود مبادرت می‌ورزند.

کتابنامه

1. Akbarzadeh, S.(2016). Iran in the World: President Rouhani's Foreign Policy. Palgrave Macmillan, pp. 1-۲۱۲
2. Avdaliani, E. (2022). New World Order And Small Regions: The Case of South Caucasus. Palgrave Macmillan, pp. 1-248
3. Aybet, G.(2020). Turkey, NATO, And the future of the transatlantic relationship in a declining liberal order. Turkish Policy, pp. 1-22
4. Bilban, C.(2021). Perspectives on Conflict Management in the South Caucasus. Schriftenreihe der Landesverteidigungsakademie, pp. 1-89
5. Borzel, T. A. & Soyaltin, D. (2012). Europeanization in Turkey - Stretching a Concept to its Limits?. KFG Working Paper Series, 36, Kolleg-Forschergruppe(KFG), The Transformative Power of Europe, Berlin: Freie Universität Berlin, pp. 1- 25.
6. Bozorgmehri, Majid & Tabatabai, S. M. (2017). A Comparative Study of Iran-Turkey Foreign Policy in the South Caucasus since the Collapse of the Soviet Union by 2015. Foreign Policy Quarterly, 31(2), pp. 109-150. [In Persian]
7. Chiragov, F. & others (2015). The South Caucasus: Between Integration and Fragmentation. university of pittsburgh, pp. 1- 110
8. Faizollahi, M. & Pourahmadi Meibdi, H.(2023). Zero-sum game in the South Caucasus (with an emphasis on the ۲۰۲۰ Karabakh war). Central Asia and Caucasus Studies Quarterly, Volume ۲۹, Number ۱۲۳, pp. ۶۷-92. [In Persian]
9. Falahat Pish, H. & Sharbati, V. & Mozafari, M. M. (2015). Turkey's Foreign Policy in South Caucasus and Interests of Iran and Russia. Quarterly of Strategic Policy Research, 3(42), 37-60. [In Persian]
10. Falahat Pish, H.u., & Sharbati, V. & Mozafari, M. M.(2014). Turkey's foreign policy in the South Caucasus and the interests of Iran and Russia. Strategic Policy Research Quarterly, Vol. 3, No. 24, pp. 37-60. [In Persian]

11. Fallahi, E. And Omid, A. (2019). Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran in the South Caucasus, Offensive or Defensive?. Quarterly of Central Eurasian Studies, Volume 11, Number 2, pp. 417-433. [In Persian]
12. Fallahi, Ehsan & Votoghi, S. (2020). Turkey's new position in the geopolitics of energy pipelines in the South Caucasus and the consequences of logics for Iran. Quarterly Journal of Strategic Studies of Public Policy, Vol. 10, No. 35, pp. 60-86. [In Persian]
13. Fida, Z. (2018). Central Asia's Place in Turkey's Foreign Policy. Journal Of Policy Perspectives, 15(1), pp. 113-125
14. Ersen, E. & Kostem, S. (2019). Turkey's Pivot to Eurasia: Geopolitics and Foreign Policy in A Changing World Order. Routledge, pp. 1-200
15. Hazinia, N. (2014). Equations of Power in the Security Environment of the South Caucasus. Foreign Policy Quarterly, Year 28, No. 1, pp. 149-172. [In Persian]
16. Hosseinzadeh, S. & Asgarkhani, A. M. & Mirabbasi, S. B. (۲۰۱۹). Russia and Turkey's Approach to Security Arrangements in the South Caucasus. Iranian Political Sociology Quarterly, Year ۱, Number ۴, pp. ۲۰۹-237. [In Persian]
17. Hunter, S. T. (2010). Iran's Foreign Policy in the Post-Soviet Era: Resisting the New International Order. Praeger; Illustrated edition, pp. 1-316
18. Jafari Nia, A. & Kazempour, Z. & Madadi, S. (2023). Security Arrangements Overlooking the South Caucasus (Future Opportunities and Challenges). Defense Research Quarterly, Year ۸, Number ۲۸, pp. ۵۷-89. [In Persian]
19. Javadi Arjamand, M. J. & Fallahi, E. (2015). Comparative study of foreign policy of Iran and Turkey in the South Caucasus (with emphasis on Armenia and the Republic of Azerbaijan). Central Eurasian Studies Quarterly, Vol. 8, No. 2, pp. 211-228. [In Persian]
20. Javadi Arjomand, M. J. And Karimi Ghahroudi, M. and Akhbari, M. (2015). The Evolution of US Foreign Policy Towards Afghanistan Based on Geopolitical Theories. Quarterly of Political Science, Volume 11, Number 32, pp. 33-52. [In Persian]
21. Jodicke, A. (2017). Religion and Soft Power in the South Caucasus. London, pp. 1- 259
22. Kakai, S. & Dehghani Firouzabadi, S. J. (2021). Turkey's policy in the Karabakh conflict. Central Asia and Caucasus Studies Quarterly, Vol. 27, No. 115, pp. 122-97-122. [In Persian]
23. Kamrava, M. (2017). The Great Game in West Asia: Iran, Turkey and the South Caucasus. Oxford University Press; 1 edition, pp. 1- 368
24. Karimi Fard, H. (2018). Trump's foreign policy and the realities of the international system. Quarterly of Strategic Studies of Public Policy, Vol. 8, No. 28, pp. 285-302. [In Persian]
25. Kaya, Sezgin & Şartepe, Z. (2016). Contentious Politics in Iran: Factions, Foreign Policy and the Nuclear Deal. Turkish Journal of International Relations, 14(3), pp. 1-12
26. Mahmoud Oghli, R. & Ebrahimi, M. & Fatahi Ardakani, H. (2022). The Second Karabakh War (2020): Causes, Contexts and Consequences. Defense Policy Quarterly, Vol. 31, No. 119, pp. 69-103. [In Persian]
27. Moshirzadeh, H. (2022). evolution in the theories of international relations. Samt Publications, ۱۶th edition, pp. ۱-392. [In Persian]
28. Mottaghi Dastnaei, A. (2015). Analysis of the Geopolitical Formation of Convergence in the Central Asia and Caucasia. Central Ursia Studies Quarterly, 8(1), pp. 63-84. [In Persian]
29. Nazemroaya, M. D. & Halliday, D. J. (2012). The Globalization of NATO. Clarity Press, INC, September 15, pp. 1- 414

30. Oztig, L. I.(2023). A Comparative Analysis of Turkish Foreign Policy on the Azerbaijan-Armenia Conflicts (۱۹۸۸-۲۰۲۰). Journal Of Insight Turkey, Vol. 25, No. 2, pp. 139-162
31. Paul, A. (2015). Iran's policy in the South Caucasus Between pragmatism and realpolitik, in The South Caucasus: Between integration and fragmentation. Connections: The Quarterly Journal, vol. 1, no. 3 (2002): 49-57.
32. Rezaei, Q. & Sanaianzadeh, K.(2022). Investigating the interaction between NATO and Turkey in the Caucasus region (Karabakh crisis). Contemporary Political Essays Quarterly, Vol. 12, No. 2, pp. 53-74. [In Persian]
33. Sabadus, A. (May 18, 2015). Turkey: Dispelling Unhelpful Myths. available at: <http://www.naturalgaseurope.com/turkey-dispelling-unhelpful-myths-2375>
34. Simao, L. (2018).The EU's Neighbourhood Policy towards the South Caucasus. Cham, Switzerland: Springer International Publishing AG, pp. 1- 256
35. Shahram Nia, S. A. M. & Vaisi, S. (2015). Study on the regional confrontations between the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia in Syria; In the framework of the integrated approach of constructivism-realism. Political Studies Quarterly, Vol. 8, No. 29, pp. 27-52. [In Persian]
36. Tagliapietra, S. (2014). Turkey as a Regional Natural Gas Hub: Myth or Reality? An Analysis of the Regional Gas Market Outlook, beyond the Mainstream Rhetoric. Giuseppe Sammarco, pp. 1- 36
37. Taheri, A. & Farahmand, B. (۲۰۱۵). The role of interaction and confrontation of American and Russian foreign policy in the development of the South Caucasus region: a case study of energy. Political Science Quarterly, Volume ۱۰, Number ۲۹, pp. ۱۳۹-181. [In Persian]
38. Tajik, H. & Mohammadi Mani, E.(۲۰۲۰). Comparative study of sustainable peace from the perspective of realism and Islam. Islamic Peace Research Quarterly, first year, first issue, pp. ۱۲۷-168. [In Persian]
39. Tishehyar, M. & Bahrami, S. (2018). Iran's pragmatic foreign policy in the South Caucasus in the post-conflict period. Central Eurasian Studies Quarterly, Volume 11, Number 1, pp. 23-38. [In Persian]
40. Tsereteli, M. (February 17, 2017).Weaker Turkey leaves the South Caucasus without Strategic Anchor. The central Asia- Caucasus Analyst, from: <https://www.cacianalyst.org/publications/analytical-articles/item/13428-weaker-turkey-leaves-the-south-caucasus-without-strategic-anchor.html>
41. Tufekci, O.(2017). Turkish Eurasianism: Roots and Discourses. Cambridge Scholars Publishing, pp. 1-36
42. Valigholizadeh, A. (2015). Expounding South Caucasus Geo-economic Importance in the Economic Promotion of Aras Free Zone. International Geopolitical Quarterly, 11(37), pp. 135-156. [In Persian]
43. Vazirov, N. (۲۰۲۲). The development of Azerbaijani Oil & Gas industry from the origins to recent FDIs, The Case of British Petroleum. Final Thesis, pp.1-114
44. Yazdani, E. a. and Kheiri, M. (2017). Turkey's Foreign Policy Approach in the Caucasus Region with Emphasis on the Republic of Azerbaijan. Quarterly of Central Asia and the Caucasus, Volume 23, Number 98, pp. 127-152. [In Persian]
45. Yousefi Rad, E. & Darvishi Se Telani, F. (2019). Comparative analysis of realist foundations in the US government's foreign policy macro strategy (2000-2020). Foreign Relations Quarterly, Vol. 11, No. 43, pp. 161-195. [In Persian]